

سالها در گوشمان فرو کرده بودند که خواندن قرآن ثواب دارد. حتی نگاه کردن به خطوط قرآن

از دید دکانداران دین ثواب اخروی داشت. خواندن قرآن به عربی ثواب بیشتری از دید این ملایان دارد. چون نمی فهمی چه گفته و ندانسته آن را به فرزندان خود منتقل میکنی و به عبارتی دینت را برای او هم به ارث می گذاری. اما چرا یک بار یکی از اینان نگفتند خواندن کتابی را که چیزی از آن نمی فهمی نمی تواند تو را بهره مند سازد؟ نتیجه یک عمر تحمیق کردن مردم این شده که وقتی در باره بعضی از آیات قرآن با همان هایی که عمرشان را در کلاسهای روضه و روخوانی قرآن سپری کرده اند صحبت میکنیم. به کلی اظهار بی اطلاعی می کنند. بعضی می گویند امکان ندارد چنین چیزی در قرآن باشد. اما وقتی آیه مورد نظر را جلوی رویشان می گشایی اینبار در صدد انکار بر می آیند. می گویند قرآن احتیاج به تفسیر دارد. از ظاهر آیات نمی توان به معنی واقعی آن پی برد. وقتی به آنها برای مثال می گوئیم آیه 23 سوره نسا میگوید نکاح زنان شوهردار بر شما حرام شد به جز آنهایی که در جنگ به اسارت گرفتند. این آیه چه تاویلی جز معنی ظاهری می تواند داشته باشد؟ در باره شان نزول آیاتی از این قبیل با آنها سخن می گوئیم. مثلاً "این آیه در زمانی نازل شد که اکثر زنان به اسارت گرفته شده در یکی از جنگها زنان شوهر دار بودند. و جنگجویان از حضرت محمد کسب تکلیف کردند. و ایشان بلا فاصله با خدا مشورت کردند. و خدا این آیه را برای راحتی سربازان محمد وحی کرد. باز این ذهن تخدیر شده

ها در صدد انکار بر می آیند. و می گویند در این مرحله زن از مالکیت شوهر خود درآمده و به ملکیت کسی که اسیرش کرده در می آید. به آنها می گوئیم با این حساب عراقیها که در اوایل جنگ در بعضی نقاط جنگی به زنان تجاوز کردند طبق این آیه قرآن نوش جانشان. اگر چنین رفتاری با زن خودت میشد چه میکردی. اینبار سکوت در مورد همه آیاتی که شخصیت حضرت محمد را زیر سوال می برد باز همین روش را در پیش می گیرند. در نهایت می گویند من اطلاع ندارم به کسی که بیشتر می داند رجوع کن. معلوم نیست کسی که بیشتر می داند کجاست. بعضی می گویند تفسیر فلان آقا خوب نیست به تفسیر بهمان مراجعه کن. اگر قرآن کتاب هدایت است چرا باید طوری باشد که هر کس از آن یک برداشتی داشته باشد. تاویل چه کسانی را باید قبول کنم. آیا باید به مجتهدی که خود قدرت تجزیه و تحلیل ندارد و این قدر احمق هست که پاکي آب را به حجمش می داند نه به میکرب آن. و می گوید اگر چیز نجسی را در آب کر بشویند اگر رنگ و مزه آب تغییر نکند. آب کر پاک است و قابل استفاده. این مجتهد که عقلش اینقدر کار نمی کند که بفهمد کسی که چیز نجسی را در آبی شسته هرگز رغبت نخواهد کرد برای بار دوم آب را بچشد تا بداند آب پاک باقی مانده یا خیر. حال انتظار دارید چنین شخصی برای من مبهمات قرآن را بشکافد. پر واضح است که چنین شخصی با چنین ذهن روشن چه مزخرفاتی تحویل من خواهد داد آنچه در این مقاله مد نظر من است این است که از جوانان عزیز که سازنده ایران فردا هستند خواهش کنم قرآن را یک بار هم که شده به فارسی بخوانند. و خواندن آن را به دیگران هم توصیه کنند. اما خواندن گذرا هم کافی نیست. آن را برای خود تجزیه و تحلیل کنید. هیچ وقت هم در صدد توجیه بر نیایید. تا به یاری شما دکانداران دین کاسه و کوزه هاشان را جمع کنند.

چیزی که در اولین لحظات خواندن قرآن متوجه میشویم عدم انسجام آیه های قرآن هست. می گویند قرآن آیه به آیه نازل شده پس معیار سوره بندي بر چه اساسیست. در يك سوره هم میتوانی درباره احکام حج بخوانی هم افسانه موسی هم داستان خلقت آدم. دیگر اینکه بسیاری از مطالب تکراری است. مثل اینکه نویسنده قرآن فراموش می کرده که برای مثال داستان موسی و قوم لوط و..... ده بار دیگر هم گفته است. بر این اساس این نکته در ذهن خواننده خطور می کند که نویسنده قرآن ذهنی مغشوش داشته است. طبق گفته عایشه زمانی که وحی بر پیغمبر نازل می شد

حضرت دچار تکان های شدیدی میشد. ما (زنان پیغمبر) ردايش را بر رویش میکشیدیم. و زمانیکه این حالت بر طرف می شد بر پیشانی ایشان عرق نشسته بود. بعد ابراز می داشت که وحی بر او نازل شده است. (رجوع کنید به کتاب عایشه بعد از مرگ پیغمبر). اما این حالات بیشتر يك انسان غشی را در ذهن تداعی می کند. چرا که خیلی اوقات وقتی در بین جمع یارانش بود بر حسب احتیاج وحی بر او نازل می شد. اما گزارشی در مورد این تقلا داده نشده. بعضی توجیه می کنند که

وحي سنگين هست. وحي از طريق جبرئيل بر محمد نازل مي شد. چرا اگر تحمل وحي بسيار سنگين هست چنين گزارش هايي در رابطه با حضرت موسي که خدا با صوت خود با او سخن مي گفت داده نشده. چرا در بين پيامبران تنها محمد چند بار اقدام به خودکشي کرد (طبق آنچه در حديث صحيح بخاري گفته شده). طبق اين احاديث محمد از سلامت رواني چندانتي بر خوردار نبوده. چنين گزارشهايي در رابطه با هيچ پيغمبري داده نشده.

خواندن علت شان نزول بسياري از آيات ما را متوجه شخصيت نا متعادل حضرت محمد مي سازد. تا جايي که آيشه به پيغمبر مي گويد به نظر مي رسد خدای تو آماده است تا هر لحظه خواسته هاي ترا اجابت کند. در زماني که اسيران همه زنان شوهر دار هستند آيه اي نازل مي شود که زنان شوهر داري که در جنگ به اسارت گرفته شدند بر جنگجويان حلال مي شود. در جايي که ازدواج با زن مطلقه پسر خوانده حرام است. آيه اي نازل شده و اين ازدواج را براي محمد قانوني مي کند. در وقتي که مردم از انفال سوال مي کنند (انفال يعني غنايمي که بدون جنگ از دشمنان به دست مي آيد و زمين هاي خراب بي مالک معادن بي شيشه ها... خلاصه هر چيز بي رنج مردم بدست آمده باشد). بلا فاصله آيه اي نازل مي شود که بگو انفال مخصوص خدا و پيامبرش مي باشد. در زمانیکه نوبت زنانش را رعايت نمي کند و زنانش ابراز نارضايتي مي کنند. آيه نازل مي شود که لازم نيست نوبت زنان را رعايت کنی. هر وقت خواستي هر کدام را پيش بکش و ديگري را پس بزن. معلوم نيست خدا چگونه به پيامبرش که بايد الگوي رعايت عدالت بين زنانش باشد چنين مجوز هايي مي دهد. اما مردان ديگر به شرط رعايت انصاف مي توانند 4 زن اختيار کنند. معلوم نيست چگونه وقتي پيامبر خدا نتوانسته انصاف را رعايت کند مردان معمولي چگونه مي توانند از پيامبر خدا بهتر باشند.

از اينها که بگذريم - چگونه مي توانيد مدعي شويد که قرآن دستکاري نشده است. زمانیکه که قرآن توسط عثمان جمع آوري شد چند نفر از حافظان وحي مرده بودند. از طرفي وقتي قرآن گرد آوري شد بقيه قرآن ها سوزانده شدند و قرآني که در حال حاضر باقيست تنها قرآن به جا مانده است. مگر بقيه قرآن ها داراي چه محتوياتي بودند که بايد سوزانده مي شدند. عايشه تنها کسي بود که تمامي قرآن را يکجا از بر داشت. ديگر حافظان وحي هر کدام فقط پاره اي از قرآن را از حفظ داشتند. اما عثمان در گرد هم آيي تدوين قرآن او را دعوت نکرد. بعد ها عايشه علت شرکت در توطئه قتل عثمان را همين عنوان کرد که عثمان چون مي دانست من همه قرآن را مي دانم مرا دعوت نکرد تا به را حتي بتواند در آن دخل و تصرف کند. (رجوع کنيد به کتاب عايشه بعد از مرگ پيغمبر)

عمر گفت هيچ کدام از شما نگويد. که من همه قرآن را کسب کردم بلکه بگويد آنچه کسب کردم کامل است. چگونه مي دانيد که همه قرآن را کسب کرديد (اطقان بخش 3 ص 72)

در همين صفحه از کتاب نوشته شده که عايشه گفت سوره احزاب در زمان محمد 200 آيه بود اما در زمان عثمان به 73 آيه تقليل پيدا کرد.

علت نبودن بسم الله الرحمن الرحيم در ابتدای سوره توبه نيز به اين علت است که در حدود 157 آيه از ابتدای اين سوره حذف شده. در صفحه 184 کتاب اطقان مي خوانيم که در نسخه اي از قرآن که در دست ابن مسعود بود در سوره توبه بسم الرحمن الرحيم وجود داشته است. و در همين صفحه ذکر شده که سوره توبه به بلندي سوره بقره بوده است.

در زمان جمع آوري قرآن براي هر آيه 2 شاهد بايد گواهي مي دادند. اما آخرين آيه سوره توبه را فقط خزيمه مي دانست اما زيد گفت اين آيه را ثبت کنيد چون پيامبر گفت شهادت خزيمه برابر است با شهادت دو نفر. اما وقتي عمر آيه اي از احزاب را که در مورد سنگسار زن و مرد زناکار است قرائت کرد چون تنها کسي بود که اين آيه را ثبت کرده بود از او پذيرفته نشد. (ص 75 کتاب اطقان) قسمتي از آيه که مربوط به شير دادن و همينطور در باره سنگسار است و در اختيار عايشه بود در روز به خاک سپاري محمد توسط يك بز خورده شد (اطقان. جلد 8 بخش 2 ص 235-236)

در اينجا سوالاتي را که در رابطه با بسياري از سوره هاي قرآن براي پيش آمده مطرح ميکنم. شايد اين سوالات براي شما هم مطرح شده باشد.

سوره بقره:

آیه 5 سوره بقره می گوید کافران را یکسان است بت‌رسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد. در ادامه این آیه میگوید قهر خدا بر دلها و گوشها و چشمهای آنها مهر نهاده تا فهم حقایق الهی را نکنند و ایشان را در قیامت عذابی سخت خواهد بود.

طبق این آیه ظهور پیامبران کاری بیهوده و عبث می باشد. حال با این مهری که خود خدا بر فهمشان زده معلوم نیست به چه جرمی باید به جهنم بروند. در آیه 9 همین سوره گفته شده دل‌های آنها مریض است پس خدا بر مرض ایشان بیفزاید. چرا این خدای مهربان به جای اینکه مریض خودش را خوب کند او را مریض تر می کند.

در آیه 28 همین سوره می گوید: او خدایی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد پس از آن به خلقت آسمان نظر گماشت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر برافراشت و او به همه چیز داناست. اگر همه موجودات برای انسان خلق شدند. موجوداتی که میلیونها سال قبل از خلقت انسان نسلشان منقرض شده بود برای چه خلق شدند. از طرفی انسان جوانترین مخلوق می باشد چگونه موجودات دیگر میلیونها و شاید میلیاردها سال زودتر برای او آفریده شدند. و آیا خلقت زمین قبل از خلقت آسمان است. کرات و سیاراتی بسیار بسیار کهن تر از زمین در کهکشانها وجود دارد که عمر زمین نسبت به آنها بسیار جوان است. و هیچ فضا نوردی نگفته که آسمان هفت طبقه است.

در آیه 29 همین سوره می گوید: به یاد آر آنگاه که پروردگار فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت. گفتند آیا کسانی خواهی گماشت که در زمین فساد کنند و خونها ریزند و حال آنکه ما خود ترا تسبیح و تقدیس می کنیم خداوند فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

در ادامه میگوید خدا اسما را به انسان یاد داد. سپس به فرشتگان گفت اگر در دعوی خود صادقید اسما را بیان کنید. گفتند جز آنچه به ما آموخته‌ای چیز دیگری نمیدانیم. اما آدم حقایق اسما را برای ملائک گفت سپس خدا به فرشتگان گفت اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و بر آنچه آشکار و پنهان می سازید آگاهم

چگونه فرشتگان قبل از خلق انسان از آینده خبر داشتند و می دانستند که بشر بر روی زمین به فساد خواهد پرداخت. اما از اسما بی اطلاع بودند. مگر نه اینکه فرشتگان از مجردات هستند و در نهایت کمال خود خلق شده اند. پس این نقصان ندانستن اسما از کجاست. مگر قرار نیست که فرشتگان مطیع امر خدا باشند چگونه به خود اجازه دادند روی حرف خدا حرف بزنند. و چگونه خدا در جایی که فرشتگان حضور ندارند اسما را به آدم می آموزد. تا وقتی در حضورشان از او سوال می کند. شرمنده نادانی انسان نشود. یاد می آید وقتی زبانکده می رفتیم معلمی آمریکایی داشتیم که قبل از امتحان جواب همه سوالها را به ما میداد. تا مدیر زبانکده فکر کند که معلم خوبی بوده که سطح نمره شاگردانش بالاست. اگر گاهی مدیر زبانکده به کلاس سر میزد درس روز قبل را که تمام سوالاتش را جواب داده بود تکرار میکرد. وقتی خدا خودش اسما را به انسان یاد داده چگونه می تواند مباحثات کند و بگوید اکنون دانستید که من بر غیب آسمان ها و زمین دانا هستم.

چون اگر این اسما را به فرشتگان آموخته بود آنها نیز از عهده جواب بر می آمدند.

چرا خدا امر میکند به غیر خدا سجده نکنید اما حرف خودش را نقض می کند و فرشتگان را مجبور به سجده بر انسان می کند. خدا در قرآن گفته هر کس به اندازه ذره ای خوبی یا بدی کند جزای آن را خواهد دید. چگونه خدا سالها عبادت شیطان را نادیده می گیرد. و جهنم ابدی را فقط به دلیل یک نا فرمانی جایگاه او می سازد. اگر شیطان فرشته بود چگونه گناه نا فرمانی خدا را انجام داد. در هیچ جای قرآن گفته نشده که به جنها گفته شد بر انسان سجده کنید. بلکه در همه جا گفته شده خدا به فرشتگان گفت بر انسان سجده کنید. اگر شیطان از آتش است چگونه در آتش خواهد سوخت. شیطان در ازلی و ابدی بودن خود را با خدا شریک می سازد چون از خدا مهلت خواست تا قیامت به او فرصت دهد و خدا پذیرفت. اما قدرت نفوذ کلامش از خدا بیشتر بود. چون خدا به انسان گفت از این میوه نخور اما انسان نا فرمانی کرد و خورد. اما شیطان گفت بخور و خورد. قدرت نفوذ کلام کدام یک بیشتر بوده است؟ شیطان از خدا مهربان تر است. چون او به فریب همه انسان ها می کوشد. اما خدا بین بندگانش فرق می گذارد. در خیلی از جا های قرآن گفته شده خدا هر که را بخواهد هدایت می کند و هر که را نخواهد گمراه می کند. خدا مرد را بر زن برتری داده. نمونه این تبعیض ها در قرآن بسیار است که به موقع به آنها خواهیم پرداخت. گفته شده که شیطان از جنس آتش است و همینطور گفته شده او در

بارگاه خدا بود و به سبب نافرمانی خدا از بارگاه خدا رانده شد و به بهشت آمد تا به فریب انسان بکوشد. اگر آتش عنصری مادی است چگونه چیزی با خواص مادی در بارگاه خدا بود. مگر خدا جا و مکان اشغال می کند؟ چرا نوع انسان به خاطر نافرمانی جسدش باید در رنج باشد. آیا آدم و حوا از یکنواختی بهشت به ستوه نیامده بودند. آیا تنوع طلبی آنها را به نافرمانی و نداشتن می گویند پس از خوردن میوه ممنوعه بود که انسان به هشیاری دست یافت و ابتدا خود را با برگ درختان پوشاند. چرا خدا از آگاه شدن انسان بیم داشت. در ابتدای این سوره دیدیم که خدا گفت خدا زمین را خلق کرد و سپس به خلق آسمان ها پرداخت. هر چند که از نظر علمی این آیه نمی تواند درست باشد. اما اگر بنا بود انسان در بهشت زندگی کند. برای چه قبل از آن زمین را خلق کرد. وقتی بنا بود انسان در بهشت زندگی کند. دیگر لازم نبود. زمین و هر چه در آسمانها و زمین هست. از جمله حیوانات منقرض شده مثل دایناسورها برای او خلق شود. چرا خدا فقط دو انسان خلق کرد که نسل انسان حرام زاده باشد.

آیه 46 سوره بقره: باز در این سوره نمونه ای از تبعیض خدا را شاهد می شویم (ای بنی اسرائیل یاد کنید از نعمت هایی که به شما عطا کردم و شما را بر عالمیان برتری دادم). مگر ما آفریده یگ خدا نیستیم چرا بنی اسرائیل را بر عالمیان برتری داد.

آیه 48 سوره بقره می گوید (و به یاد آرید هنگامی که شما را از ستم فرعونیان نجات دادیم. که از آنها سخت در شکنجه بودید. تا به حدی که پسران شما را کشته و زنانتان را نگاه می داشتند و این بلا و امتحانی بزرگ بود). یک ممتحن در چه زمانی امتحان میگیرد. اگر خدا به اعمال ما آگاه است امتحان برای چیست. و اگر امتحان خدا با امتحان بشر قابل قیاس نیست. و به قول مفسرین وسیله ای برای ظهور و شکوفایی نیرو های بالقوه بشری است. آیا اگر من از امتحان سر بلند بیرون نیامم غیر از این است که امتحان با تواناییهای من سازگاری نداشته. از طرفی خودم نیز از امتحانی که در آن شرکت داشتم بی اطلاع بودم؟ چه منصفانه هست این آزمایش. و طبق این آیه که ستم فرعونیان بلا و امتحان بزرگی بود. می توان نتیجه گیری کرد. که خود خدا فرعون را برای آزمایش قوم یهود مامور شکنجه آنان کرد. بنا بر این فرعون از طرفی مامور خدا برای آزمایش می شود و از طرف دیگر مورد قهر خدا قرار میگیرد.

آیه 53 سوره بقره می گوید (و یاد کنید موقعی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم شما از جهالت گوساله پرست شدید. و به نفس خود ستم کردید. اکنون به سوی خدا بازگردید. و به کيفر جهالت خود به کشتن یکدیگر تیغ برکشید. این به پیشگاه خدا بهترین کفاره عمل شماست. آنگاه از شما در گذشت و توبه شما را پذیرفت که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است). دقت کنید کفاره جهالت را که گفته شده بهترین کفاره هست چه عمل انسانی است. کشیدن تیغ بر یکدیگر

آیه 54 سوره بقره می گوید (به یاد آرید وقتی که گفتید ای موسی ما به تو ایمان نمی آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه ای سوزان بر شما فرود آمد و آن را به چشم خود مشا هده کردید) چگونه خدای نادیدنی که گفته شده در قیامت هم نمی توان خدا را دید برای قوم بنی اسرائیل دیدنی می شود. و جسمیت می یابد. خدایی که تغییر پذیر باشد نمی تواند خدا باشد. شما مسلمان ها با داشتن چنین آیه ای چگونه می توانید با این گفته مسیحیان که عیسی پسر خداست به مخالفت برخیزید.

آیه 62 سوره بقره میگوید (و ای بنی اسرائیل یاد آرید وقتی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما فرا داشتیم و دستور دادیم که احکام تورات را با عقیده محکم پیروی کنید و پیوسته آن را در نظر بگیرید باشد که رستگار شوید)

طبق این آیه برافراشته شدن کوه طور بعد از گرفتن پیمان از بنی اسرائیل است. لازم به توضیح نیست که چقدر این آیه از حقایق علمی بدور است. و اگر منظور از بر افراشته شدن کوه طور در ابتدای خلقت است. آوردن این جمله پس از گرفتن پیمان از بنی اسرائیل چیزی به جز هذیان گویی و حرف بی ربط زدن نویسنده قرآن تداعی نمی کند.

آیه 64 همین سوره می گوید. محققاً " دانستید جماعتی از شما که حرمت روز شنبه را نگه نداشتند آنان را مسخ کردیم و گفتیم بوزینه شوید

بوزینه شدن جزای کسی است که در روز شنبه به خاطر نیاز" به ماهیگیری پرداخته است. مثل اینکه در روز شنبه حرمت تنبلی و گرسنگی کشیدن در زمانیکه وسایل تفریحی برای روزهای تعطیل به اندازه این دوران نبوده است" نزد خدا بیشتر از کسب معاش و بهره مندی از اوقات فراغت است

آیه 66 تا 73 همه در رابطه با چگونگی گاو قربانی است که خداوند دستور ذبح آن را داده است.

رنگ' پیری' جوانی' چاقی و یا لاغری این گاو برای خدا حائز اهمیت است. آیا خدا نمی توانست کشته را بدون در خواست یک قربانی زنده کند. و آیا اگر این گاو زرد نبود. لاغر بود و پیر چه لطمه ای به قدرت خدا میزد. اصلاً چرا خدا باید تقاضای قربانی بکند.

در آیه 101 می گوید (و دیوان به مردم چیزی که میان زن وشوهرها جدایی افکند می آموختند و زیان نمی رسانیدند به کسی مگر آنکه خدا بخواهد. و چیزی که می آموختند زیان می رسانید و سود نمی بخشید. و در آیه 104 می گوید لیکن خدا به فضل و رحمت خود هر که را بخواهد مخصوص می گرداند.) چیزی که در این آیه مورد نظر هست این است که به موجودات خیالی نظیر دیو موجودیت می بخشد. و از طرف دیگر متذکر می شود که این دیوان فقط با خواست خدا زیان می رسانند. این چه خدایی است که به دیوان مجوز زیان رساندن می دهد و همینطور آیه ای نظیر آیه 104 این مسئله را در ذهن تداعی می کند که افرادی که مخصوص گشته اند به واسطه فضل خدا مخصوص گشته اند و سعی و تلاش اینان در اینگونه موارد هیچ گونه نقشی نداشته است. آیاتی از این نوع که از انسان سلب اختیار می کند در قرآن فراوان است. معلوم نیست در صورت عدم اختیار و محکوم به سرنوشت مقدر شده دیگر بهشت و جهنم برای چیست.

البته نا گفته نماند که در مقابل این آیات فراوان که انسان را به صورت بنده و اسیر خدا معرفی می کند آیاتی هست که انسان را آزاد در سرنوشت خویش معرفی میکند. که این نوع آیات از طرفی با بیشتر آیه های قرآن که انسان را موجودی می داند که گمراه بودن یا هدایت یافتنش بسته به خواست خداست در تضاد می باشد. و از طرف دیگر با منطق انسان سازگاری دارد. مثلاً" می گوید خدا سرنوشت هیچ قومی را تا خود آن قوم نخواهد تغییر نخواهد داد. اگر به اختیار خود خواستیم سرنوشتمان را تغییر بدهیم و دادیم این وسط خدا چه کاره است. و اگر ما خواستیم سرنوشتمان را تغییر بدهیم و اراده خدا شرط تحقق این تغییر است. پس زحمت اراده کردن ما برای چیست.

آیه 182 سوره بقره به سفارش روزه می پردازد. و می گوید این دستور برای این است که پرهیزکار شوید.

در آیه 183 ذکر می کند که اگر بنا به دلایلی مثل سفر یا بیماری نتوانستید روزه بگیرید، عوض هر روز فدا دهید. یک مد طعام آنقدر که فقیر گرسنه ای سیر شود.

اگر فایده روزی در رسیدن به پرهیزکاریست. طعام دادن به گرسنه چونه مرا به پرهیزکاری خواهد کشاند. وجود چنین آیه ای سبب شده که دکان داران دین برای دیگر امور عبادی نیز برای خود قوانین غیر معقول بتراشند تا در پناه آن به نوابی برسند. مثلاً کسی که مرده پسر بزرگش نماز های نخوانده او را برایش بخواند. و اگر پسری نداشت به سیدی پول بدهند. تا نماز های نخوانده او را جبران کند. یا کسی که نتواند به سفر حج برود. باید به کسی پول بدهد تا نایب الزیارة او در این امر عبادت باشد. معلوم نیست چگونه فیض این عبادات نصیب کسی می شود که خود کمترین حضوری در انجام این فرایض نداشته است. بنا بر این هر کس می تواند تمام نماز و روزه خود را بخرد. یا حتی پول دو برابر بدهد تا نماز بیشتر برایش بخوانند. که آن دنیا حوریان بهشتی که نصیبش میشوند. دو برابر شوند.

آیه 186 سوره بقره می گوید: (برای شما حلال شد در شبهای ماه رمضان مباشرت با زنان خود که آنها جامه شما هستند و خدا دانست که شما در کار مباشرت زنان به نا فرمانی و اطاعت نفس خود را در ورطه گناه می افکنید. لذا از حکم حرمت در گذشت. و گناه شما را بخشید از اکنون در شب رمضان رواست که با زنهای خود به حلال مباشرت کنید و از خداوند آنچه مقرر کرده بخواهید.... اگر قوانین خدا لا یتغیر است. چگونه در اینجا که مردم به محمد رجوع کرده. و در خواست می کنند که خدا در این قانونش به آنها تخفیف دهد. این قانون تغییر میکند. اگر خدا به همه چیز آگاه است چگونه نمی دانست که قانون سختی برای مرد عرب وضع کرده. گناه قاعدتاً" باید به کاری گفته شود که نتیجه آن کار به شخص یا اطرافیانش لطمه ای جسمی یا روحی ... وارد کند. حال چگونه یک امر در یک لحظه گناه و در لحظه دیگر غیر گناه می شود. آیا نتایج یک ماه با زن خود مباشرت نداشتن بر جسم یا اعصاب مرد نا مطلوب تر است یا ثواب یک ماه مباشرت نداشتن به خاطر پرهیزکار شدن. خدا در اینجا در دستور خود تجدید نظر می کند. معلوم نیست خدا با این همه علمش چگونه اشتباه می کند

در آیه 188 این سوره گفته شده: (ای پیغمبر، اگر از تو سؤال کنند که سبب بدر و هلال ماه چیست جواب بده که در آن

تعیین اوقات عبادت حج و معاملات مردم است. و نیکوکاری به این نیست که از پشت دیوار به خانه در آید چه این کار ناشایسته است. نیکویی آن است که پارسا باشید و به هر کار از راه آن داخل شوید و تقوی پیشه کنید که رستگار شوید.)

اول از همه به انسجام این آیه توجه کنید. بعد از صحبت از علت بدر و هلال ماه بلا فاصله می گوید نیکو کاری به این نیست از پشت دیوار به خانه در آید. این دو چه ربطی به هم دارند. آیات بی سر و ته نظیر این در قرآن فراوان است

دوم: آیا کره ماه و زمین میلیارد ها سال قبل برای تعیین ایام حج و معاملات آفریده شدند؟

کسانی که مدعی هستند اسلام دین صلح جوست و نام اسلام هم از تسلیم گرفته شده آیات 190 تا 196 سوره بقره را بخوانند که چگونه امر به کشتن کافران می کند .

هر جا مشرکان را یافتید به قتل رسانید. با کافران جهاد کنید. تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و همه را آیین خدا باشد.

آیا کافران مکه و مدینه قبل از ظهور اسلام به زور شمشیر یهودیان و مسیحیان را به کفر دعوت می کردند. فتنه در جنگ و خون ریزی است. یا آزادانه زیستن با کیش و مذهب خود.

و در ذیل همین آیات گفته شده هر کس از عمره تمتع به حج باز آید هر چه میسر و مقدور اوست از جنس شتر و گاو و گوسفند قربانی کند. کشتن این همه حیوان چه دردی از مردم دوا می کرد. رسوم عبادی که دردی از درد مردم دوا نکند. به چه کار می آید. که این رسم نه تنها دردی را دوا نمی کند. برای عرب بدبخت از نظر بهداشتی صد در صد دارای مشکلاتی هم بوده است.

آیه 216 سوره بقره می گوید: (ای پیغمبر اگر مردم از تو راجع به جنگ در ما ههای حرام سوال کنند بگو گناهی است بزرگ. ولی باز داشتن خلق از راه خدا و پایمال کردن حرمت حرم خدا و بیرون کردن اهل حرم بسیار گناه بزرگتری است و فتنه گری فساد انگیز تر از قتل است و کافران پیوسته با شما کارزار کنند.....)

این عرب بدبخت، 4 ماه از سال را بدون دغدغه جنگ بسر میبرد. اما رسول خدا، این 4 ماه را هم از آنها گرفت.

آیا می دانید علت اینکه عربها دختران خود را زنده به گور می کردند چه بود؟ علت آن بود که نمی خواستند دخترانشان در جنگ ها اسیر بشوند. چون هر قبیله ای بر قبیله دیگر پیروز می شد دختران و زنانشان را به اسارت می گرفتند و برای مرد عرب ننگ بود که دخترش به اسارت برود. اما حضرت محمد به این رسم ننگین به اسارت گرفتن زنان و دختران دامن زد. منظور من از آوردن این مطلب در اینجا این بود که محمد خیلی از رسوم خوب مثل حرام بودن جنگ در ماه های حرام را از بین برد. و به بعضی اعمال بد آن دوران دامن زد. البته ناگفته نماند که بعضی از رسوم جاهلیت را که ما کنونی به حال خود باقی گذاشتیم. مثلاً سعی بین صفا و مروه رسمی است که از زمان جاهلیت به جا مانده

آیه 220 سوره بقره می گوید (با زنان مشرک ازدواج نکنید. مگر آنکه ایمان آرند و همانا کنیز با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از حسن جمال او به شگفت آید. و زن به مشرکان مدهید مگر آنکه ایمان آرند و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از آزاد مشرک است.....)

در اینجا پایه محبت و دوستی و مراوده به جای این که بر انسانیت گذاشته شود بر مذهب فرد گذاشته شده است. از طرفی آپارتاید اسلامی به خوبی در آن مشاهده می شود. چون این جمله که کنیز با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است. بطور غیر مستقیم این معنی را در ذهن تداعی می کند

که زن آزاد مؤمن از کنیز آزاد مؤمن بهتر است.

آیه 221 سوره بقره می گوید: و سؤال کنند از تو درباره عادت ماهانه زنان. بگو آن رنجی است برای زنان.

آیا عادت ماهانه چیزی به جز نشان دهنده کار دستگاه تناسلی زنان است و نتیجه طبیعی کارکرد هورمونهای خاص است. آیا مراد از این خونروش رنج برای زنان است. اگر اینطور است. خدای بد جنسی داریم

آيه 222 سوره بقره مي گويد: زنان شما كشتزار شمايند پس براي كشت بدنها نزيك شويد

لازم به توضيح نيست كه اين آيه چقدر منزلت زنان را پايين مي آورد

آيه 227 سوره بقره مي گويد: (زنهائي كه طلاق داده شدند از شوهر كردن خودداري كنند تا سه پاكي بر آنها بگذرد.) علت اين سه ماه عده نگهداشتن را اين مي دانند كه اگر زن آبستن است مشخص شود. اما با يك پاكي هم مي توان فهميد كه زني حامله هست يا نه. و در اين دوره حتي نيازي به وجود عادت ما هانه براي مطمئن شدن از عدم وجود جنين نيست. چون با يك آزمايش ساده حتي در روزهاي اول حاملگي مي توان به اين مسئله پي برد. اما شايد اين سه ماه مصلحتهاي ديگري هم داشته باشد كه من از آن بي اطلاع. چيزي كه در اينجا براي من سوال است اين است كه چرا حضرت محمد، با يكي از زنان اسيري كه دختر رئيس يكي از قبائل يهود بود، در همان شبی كه پدر، برادر و شوهرش را از دست داده بود ازدواج كرد. (براي اطلاع بيشتر به كتاب طبقات يا به اين سايت اسلامي در اينترنت مراجعه كنيد. <http://www.prophetmuhammed.org>)

مگر نبايد اين زن سه پاكي را بعد از مرگ شوهرش پشت سر مي گذاشت؟ در صورتي كه در آيه 232 همين سوره گفته شده مرداني كه بميرند و زنانشان زنده مانند آن زنان از شوهر كردن بايد خودداري كنند تا مدت 4 ماه و ده روز بگذرد.

در ادامه اين آيه مي گويد: زنان را بر شوهران حقوق مشروع است چنانچه شوهران را بر زنان ليكن مردان را بر زنان فزوني و برتري است. خودتان مشاهده مي كنيد كه چگونه اين آيه ابزاري براي تحقير زن و فخر فروشي مردان خواهد شد

آيه 246 اين سوره باز مضموني به جز اينكه خدا هر كه را بخواهد به فيض خود مخصوص مي گرداند ندارد. و **آيه 252** متذكر ميشود كه خدا حتي بين پيغمبرانش تبعيض قائل مي شود در اين آيه مي گويد اين پيغمبران را برخي را بر بعضي برتري و فضيلت داديم. بعضي رفعت مقام يافته و عيسي پسر مریم را معجزات آشكار داديم و او را به روح القدس نبرو بخشيديم و اگر خدا مي خواست پس از فرستادن پيامبران و معجزات آشكار مردم با يكديگر به خصومت و قتال بر نمي آمدند ليكن از آن به خلاف و دشمني با يكديگر بر خواستند كه برخي ايمان آورده و برخي كافر شدند. اگر خدا مي خواست با هم بر سر جنگ و نزاع نبودند.....

در آيات بسياري از جمله آيه 253 سوره بقره انسانها را به انفاق دعوت کرده و چه بسا جزاي كساني را كه از مال خود انفاق نكرده آتش جهنم ناميده. من منكر اين كه ياري رساندن به ديگران عملي پسندیده است نيستم. اما چرا خدا به او هم مال و منال نداد تا محتاج من نباشد. چيزي را كه خدا از او دريغ کرده من بايد جبران كنم. يعني من بايد از خدا مهربانتر باشم و گرنه جايجاهم آتش جهنم است.

آيه 181 سوره بقره مي گويد: (..... و بايست نويسنده درستكاري معامله ميان شما را بنويسد و مديون امضاء كند و از خدا بترسد ار آنچه مقرر شده چيزي نگاهدو اگر مديون سفيه و يا صغير ياشد صلاحيت امضاء ندارد. ولي او به عدل و درستي امضاء كند. و دو تن از مردان گواه آرید. و اگر دو مرد نياييد يك تن مرد و دو تن زن هر كه را طرفين راضي شوند گواه گيرند....)

اول اينكه جمله سفيه و صغير صلاحيت امضاء ندارد با جمله ولي او به عدل و درستي امضاء كند در تضاد است. دوم اينكه شهادت دو زن را برابر شهادت يك مرد مي داند. حتي اگر بخواهيم توجيه كنيم كه زنان در برخورد با مسائل احساساتي برخورد مي كنند. گواهي دادن هيچ ارتباطي به احساسات ندارد. مسئله شهادت دادن حتي نيار به استنباط و تجزيه و تحليل هم ندارد. كه بگويم احساسات مانع نتيجه گيري يا تصميم صحيح مي باشد.

آيه 283 مي گويد: (آنچه در آسمانها وزمين هست همه ملك خداست و اگر آنچه را كه در دل داريد آشكار يا مخفي كنيد همه را در محاسبه شما خواهد آورد. آنگاه هر كه را خواهد بخشد و هر كه را بخواهد عذاب كند و خداوند بر هر چيزي تواناست.) در آيات فراواني از قرآن ديديم كه مي گويد خدا هر كه را بخواهد هدايت و هر كه را بخواهد گمراه مي كند. آيه اي از قبيل آيه 283 متذكر مي شود كه تبعيض خدا در آن دنيا هم شامل حال انسان ها خواهد شد. معلوم نيست

گمراهان در آن دنیا طبق چه معیار خدا بخشیده یا عذاب خواهند شد. البته همه این گمراهان به خواست خدا گمراه شده بودند

آیه 285 می گوید: (خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او. نیکی های هر شخص به سود خود او و بدیهایی هر شخص به زیان خود اوست. بار پروردگارا ما را بر آنچه به فراموشی یا به خطا کردیم مؤاخذه نکن. بار پروردگارا تکلیف گران و طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار. بار پروردگارا بار تکلیفی فوق طاقت ما بر دوش ما منه و بیمارز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان ما و یار و یاور ما تویی ما را بر گروه کافران یاری فرما)

اول اینکه اگر خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او. پس این آزمایش خدا چیست که بدون آگاهی دادن به من مرا می آزماید. مگر نه اینکه باید قبل از امتحان خود را برای امتحان آماده کنم. از طرفی جمله خدایا تکلیف گران و طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار با جمله فوق در تضاد است. این به معنی این است که خدا در گذشته تکلیفی بالاتر از حد توان قومی بر او تحمیل نموده. حال ما از او می خواهیم که این رفتار را برای ما تکرار نکند. این آیه بیشتر شبیه به دعا و نیایش است. تا اینکه سخن خدا به پیغمبرش. مگر همه قرآن سخن خدا نیست پس این جمله دعایی چیست؟

سوره آل عمران:

ابتدای سوره می گوید: (الم). در ابتدای خیلی از سوره ها چنین کلماتی است. حتی مفسرین نمی دانند معنی این کلمات چیست. کتابی که راهنمای بشر برای همه زمانهاست. چرا باید حاوی کلمات مرموز باشد. این کلمات چه گره ای از زندگی بشر امروزه حل می کند. خدا که نباید حرف بیهوده بزند.

آیه 6 سوره آل عمران می گوید: (اوست خدایی که قرآن را به تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که آنها اصل و مرجع سایر آیات کتاب خواهد بود و برخی دیگر آیاتی است متشابه تا آنکه گروهی که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته و امتحان شده تا به تاویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه گری پدید آرند. در صورتی که تاویل آن جز خدا نداند. و اهل دانش گویند ما به همه آن کتاب گرویدیم که همه محکم و متشابه از جانب خدا آمده و بر این دانش و بر این معنی تنها خردمندان عالم آگاهند.)

دقت کنید که قرآن که باید کتاب هدایت باشد با آیات متشابه خود چگونه مسببات فتنه و شبهه را در راه دین بوجود می آورد. معلوم نیست چرا باید خدا فتنه گری کند. از طرفی تاویل این آیات را کسی جز خدا نمی داند. پس خدا قرآن را برای خودش فرستاده نه برای بشر. و از طرفی می گوید بر این دانش و بر این معنی تنها خردمندان عالم آگاهند. پس قرآن برای قشری خاص قابل استفاده است. بقیه برای امتحان خدا باید آیات متشابه را تاویلی کنند که به جای سعادت راه به فتنه گری برند

تازه طبق آنچه در آیه 7 که در ادامه سوره 6 است می گوید: که آنها دائم با تضرع گویند. بار الها دلها ما را به باطل میل مده پس از آنکه به حق هدایت فرمودی به ما از لطف خویش اجر کامل عطا فرما همانا تویی بخشنده بی عوض و بی منت.

طبق این آیه برای اینکه آیات متشابه آنها (خردمندان عالم) را به گمراهی نکشانند باید به درگاه خدا زاری کنند که دلها را به باطل میل ندهد. حتی اینان نمی توانند مطمئن باشند که پس از اینکه به حق هدایت یافتند دوباره خدا دلها را به باطل سوق ندهد. و در ادامه این بشر هدایت یافته مزد خود را از خدا می خواهد. یعنی با خدا داد و ستد می کند.

آیه 12 سوره آل عمران می گوید: (نشانه و آیتی از لطف خدا به شما مؤمنین این است که چون دو گروه با یکدیگر روبرو شوند گروه مؤمنان را کافران دو برابر به چشم خود ببینند و خداوند یاری و توانایی دهد به هر که خواهد البته به این آیت الهی اهل بصیرت اعتبار جویند.)

طبق این آیه پیروز شدن در جنگها هم وابسته به خواست خداست. و تاکتیک نظامی و مهارت و تعداد نفرات نقشی ایفا

نمی‌کند. معلوم نیست چرا لشکر امام حسین در چشم دشمنان دو برابر نشد. در صورتی که حتی دو برابر شدن تعداد نفراتش باز هم دردی دوا نمی‌کرد. چرا که تازه عده

آنها به 144 می‌رسید که در برابر نیروی 3000 نفری دشمن باز هم کم بودند. حتماً "خواست خدا بوده که نوه پیغمبر شکست بخورد."

آیه 14 سوره آل عمران می‌گوید: (ای پیغمبر با امت بگو می‌خواهید شما را آگاه کنم به بهتر از اینها که محبوب شما مردم دنیا است. برای آنان که تقوی پیشه کنند نزد خدا باغ‌های بهشتی است که زیر درختان آن نهرها جاری است. و در آن جاوید متنعم هستند. و زنان پاکیزه و آراسته و خوشنودی خدا و خداوند به حال بندگان بیناست) این آیه وعده نسیه‌ای است که می‌دهد فقط برای مردان است. لابد ما زنان فقط به خوشنودی خدا و دیدن درختان باید اکتفا کنیم

آیه 25 سوره آل عمران می‌گوید: (بگو ای پیغمبر بار خدایا ای پادشاه ملک هستی تو هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بگیری و به هر که خواهی عزت و اقتدار بخشی و هر که را بخوای خوار گردانی هر خیر و نیکی به دست توست و تنها تو بر هر چیز توانایی) و در آیه 26 می‌گوید به هر که خواهی روزی بس بی‌حساب دهی

طبق این آیه علاوه بر هدایت و گمراهی که خواست خداست یا نصرت رساندن در جنگها به مؤمنین که فقط به هر که خدا می‌خواست. انجام می‌شد. فقر و تنگدستی، مال و ثروت، قدرت و اقتدار و روزی بی‌حساب هم همه به دست خداست. چنانچه در آیه 36 همین سوره می‌گوید خدا بی‌سبب به هر که خواهد روزی بی‌حساب دهد. یعنی اینکه خدا هیچ معیاری برای فرق گذاشتن بین بندگان ندارد. و هر کسی در هر طبقه‌ای از جامعه هست. در طبقه خود باقی بماند. و هیچ فقیری برای ارتقاء خود فعالیت نکند. کسی هم به فقیران کمک نکند. چون اگر خدا می‌خواست خودش به آنها روزی می‌رساند.

آیه 41 سوره آل عمران می‌گوید: (و آنگاه فرشتگان گفتند ای مریم همانا خداوند ترا بر گزید و پاکیزه گرداند و بر زنان جهان برتری بخشد). طبق این گفته قرآن حضرت مریم نه به خاطر لیاقت خودش بلکه به این دلیل که خدا او را پاکیزه گردانیده بر زنان جهان برتری بخشید.

برتری او به چه دلیل است؟ آیا خدمتی به بشریت کرده یا فقط عبادت و پارسایی او بیشتر از دیگر زنان بوده است. داستان حضرت عیسی نیز بیانگر این مطلب است که پیامبران خدا از پیش تعیین شده اند. و خود هیچ تلاشی برای رسیدن به صفات نیکو نکرده اند. و گرنه کودکی که در گهواره ادعای پیامبری می‌کند. کی به ساختن خویش پرداخت؟

آیه 48 سوره آل عمران به شرح معجزات عیسی می‌پردازد. چگونه خداوند که به همه چیز علم مطلق دارد. گاهی برای خوشنودی عده‌ای نادر آنچه را میلیاردها سال روال طبیعی خود را طی می‌کرده، به ناگاه تغییر جهت داده و تنها یکبار و فقط یکبار از علل نامعلوم راه خود را می‌رود. اگر قوانین خدا لایتنی است، معجزه را چگونه توجیه می‌کنید. تکلیف من که عهد موسی یا عیسی را درک نکرده ام چیست.

آیه 49 همین سوره می‌گوید: (و کتاب تورات شما را تصدیق می‌کنم و حلال گردانم بعضی چیزهایی که شما را حرام بود و از طرف خداوند برای شما معجزه و نشانه آوردم پس ای بنی اسرائیل از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید)

این چندمین بار است که خدا تغییر عقیده می‌دهد. اگر حرام بودن چیزی به دلیل مضرات آن چیز می‌باشد. چه دلیلی برای تغییر عقیده خدا وجود دارد. و چرا در بیشتر جاهای قرآن بنای ارتباط بشر و خدا به جای اینکه بر محبت گذاشته شود بر ترس گذاشته شده است.

آیه 53 می‌گوید: (یهود با خدا مکر کرد و خدا هم در مقابل به آنها مکر کرد و از همه کس خدا بهتر می‌تواند مکر کند). در این آیه خداوند با تفرخ از مکاری خود سخن می‌راند

آیه 54 می‌گوید: به یاد آر وقتی که خداوند فرمود ای عیسی همانا روح تو را قبض نموده و بر آسمان بالا برم و تو را پاک و منزله از معاشرت و آرایش کافران گردانم و پیروان تو را بر کافران تا روز قیامت برتری دهم پس آنگاه بازگشت شما به سوی من خواهد بود.....)

طبق این آیه حضرت عیسی مرده است. آیا قبض روح به جز مردن معنی دیگری هم می تواند داشته باشد؟ شما که می گوید عیسی نمرده و در پیش خداست. این آیه را چگونه توجیه می کنید؟ فرض کنیم که قول شما درست و عیسی زنده و در پیش خداست. آیا فقط روح عیسی پیش خداست و جسمش نیست؟ اگر اینطور است پس مرده و اما اگر می گوید با جسمش نزد خداست پس خدا جا و مکان دارد که يك عنصر مادي می تواند به این جایگاه راه یابد. در قسمت دیگر این آیه می گوید تا روز قیامت پیروان تو را بر کافران برتری دادم. اگر پیروان عیسی تا قیامت بر همه کافران برتری دارند. چرا دین محمد را برگزینم. دین عیسی را برمی گزینم که تا قیامت بر تر از همه کافران باشم.

آیه 105 این سوره می گوید: (روزي بيايد که گروهی رو سفید و گروهی رو سیاه باشند اما سیه رویان را نکوهش کنند که چرا بعد از ایمان باز کافر شدید. پس اکنون بچشید عذاب خدا را به کيفر کفر و عصیان)

در اینجا روسیاهی به معنی بی آبرویی نزد خدا نیست. چرا که فعل تسود به معنی سیاه می شود می باشد. و با اصطلاح روسیاهی که به معنی روسیاهی نزد خداست متفاوت می باشد. و این کلمه کاملاً رو سیاهی فیزیکی را تداعی می کند. بنابراین خدا هم يك آپارتاید است و سفیدرویان را بیشتر از سیه رویان دوست می دارد.

مگر ایمان مرحله ای از باور نیست که شك و تردید هرگز در آن رسوخ نمی کند. و در قرآن گفته شده شیطان هر چقدر بکوشد نمی تواند به قلب مؤمنین رسوخ کند. پس این مؤمنان چگونه دوباره کافر گشتند و جزایشان روسیاهی شد.

آیه 117 می گوید: 0 اي اهل ایمان از غیر همدینان خود دوست صمیمی همراز نگیرید چه آنها که به غیر دین اسلامند از خلل و فساد در کار شما ذره ای کوتاهی نکنند....

مگر در آیات دیگر کتاب یهودیان و مسیحیان به رسمیت شناخته نشد. مگر اصل همه آنها بر یکتاپرستی نیست؟ آیا به خاطر پاره ای از اختلافات کوچک باید از دوست شدن با غیر همدینان خودداری کنیم. یا این حساب با کشورهای پیشرفته دنیا نباید داد و ستد کنیم و همواره با کشورهای مسلمان که از همه جای دنیا عقب افتاده تر هستند مراد داشته باشیم و در جهل خود ابد و دهر بمانیم.

آیه 122 این سوره می گوید: (خداوند شما را به حقیقت در جنگ بدر یاری کرد و غلبه بر دشمن داد با آنکه شما از همه جهت در مقابل دشمن ضعیف بودید.... و در ادامه در آیه 123 می گوید: اي رسول به یاد آر آنگاه که به مؤمنین گفتی آیا خدا به شما مدد نفرمود و به یاری شما 3000 فرشته نفرستاد؟ در آیه بعدی می گوید: بلي اگر شما صبر و مقاومت پیشه کنید و پیوسته پرهیزکار باشید چون کافران بر سر شما شتابان و خشمگین آیند خداوند 5000 فرشته را با پرچمی که مخصوص سپاه اسلام است به مدد شما می فرستد)

چرا این سپاه فرشتگان در جنگ احد جلوي سربازها را برای جمع آوری غنائم نگرفتند. و موجب شکست اسلام شدند. چرا امام حسن به حکم این آیه با جنگ به معاویه نپرداخت. صد در صد 5000 سرباز خدا (فرشتگان) باید نیروی ده برابر انسان عادی داشته باشند. چرا این 5000 فرشته به یاری امام حسین نرفتند.

آیه 184 این سوره می گوید: زندگی دنیا به جز متاعی فریبنده نخواهد بود. اما از قدیم گفتند سیلی نقد به از حلوائی نسیه

سوره نساء:

آیه 2 سوره نساء می گوید: اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود در آورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت باشد. دو یا سه یا چهار و اگر بترسید که چون زنان متعدد بگیری راه عدالت را نپیموده با آنها ستم کنید پس تنها يك زن اختیار کنید و چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید.

اول از همه اینکه برای مردان چندین راه برای تعدد زوجات وجود دارد. - زن نکاحی تا 4 زن - کنیز به تعداد دلخواه - 3- زن صیغه

اما زن باید تنها به شوهر خود اکتفا کند. حتی اگر شوهرش نتواند او را ارضاء کند و بنا به دلایلی نتواند طلاق

بگیرد. اگر هم مرتکب خلاف شد بنا بر آنچه در قرآن گفته شده باید آنقدر آنها را در خانه نگه داشت تا بمیرند و بنا بر آنچه سنت مقرر کرده باید با عمل وحشیانه سنگسار آنها را کشت.

در اینجا مردان را مختار می کند که می توانند تا 4 زن بگیرند. اما در آیه 128 همین سوره می گوید شما هرگز نتوانید میان زنانتان به عدالت رفتار کنید و هر چند راغب و حریص به عدل و درستی باشید معلوم نیست چگونه خدایی که خودش می داند هیچ مردی حتی اگر خودش بخواد نمی تواند با زنانش به عدالت رفتار کند اما باز هم آن را برای مردان قانونی می کند!!!!!!

ایا این پیشوایان دین توانستند عدالت را بین زنانشان رعایت کنند. چنانچه در آیات بعدی خواهیم دید حضرت محمد که پیامبر بود نتوانست نوبت را رعایت کند. اگر امام حسن انصاف را بین زنانش رعایت کرده بود. هیچگاه زنش او را به یزید ترجیح نمی داد. طبق صلحنامه معاویه و امام حسن، قرار بود حکومت پس از معاویه به امام حسن برسد پس جاه و مقام و ثروت نمی توانست انگیزه قتل باشد. اما طبق آیه 2 این سوره مردان مجازند تنها 4 زن اختیار کنند به شرط اینکه عدالت را رعایت کنند. چرا این پیشوایان از این قاعده مستثناء بودند. حضرت محمد در زمان مرگش 9 زن در خانه او بود. و طبق روایات امام حسن فقط 70 زن نکاحی داشت. به جز عده کثیر کنیزان. از حضرت علی 48 پسر باقی ماند.

آیه 10 و 11 این سوره به نحوه چگونگی تقسیم ارث می پردازد.

اول از همه اینکه ارث قانونی نا عادلانه است. چرا باید فرزندان يك شخص ثروتمند بدون تحمل ذره ای رنج کار تمام ثروت پدر را به ملکیت خویش در آورند. چه بسا که در بعضی اوقات این ثروت از راه مشروع کسب نشده. و بسیار حق کشی ها و بهره کشی ها و گاهی از راه دزدی این ثروت اندوخته شده است.

عادلانه این است که هر کس به اندازه ای که برای زندگیش تلاش کرده از مال دنیا بهره مند شود. اگر شخصی با زحمت مالی اندوخته شایسته نسبت که دیگران بی زحمت از آن استفاده کنند.

ایا بهتر نیست که دولت با کشیدن مالیات سنگین بر اینگونه اموال، از آنها برای ضودن کاست طبقاتی استفاده کند؟

دوم اینکه با خواندن آیه 11, 12, 178 این سوره متوجه می شویم خدا که به همه علمی آگاه است ریاضیش ضعیف بوده

در آیه 11 می گوید: حکم شما در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند. و اگر دختران بیش از دو نفر باشند فرض همه دو ثلث ترکه است. و اگر يك نفر باشد نصف و فرض هر يك از پدر و مادر سدس ترکه در صورتی که میت را فرزند باشد و اگر فرزند نباشد و ارث منحصر به پدر و مادر باشد پدر این صورت مادر يك ثلث ترکه و اگر میت را برادر باشد در این فرض مادر سدس خواهد برد. پس از آنکه حق وصیت و دین که به مال میت تعلق گرفته استتفا شود.....

بنا به این آیه اگر مردی بمیرد و همسر و پدر و مادر و دو دختر داشته باشد سهم ارث آنان به این قرار خواهد بود

همسر 1/8 مادر 1/6 پدر 1/6 دختران 2/3 اگر نسبتهای زیر را جمع کنید متوجه اشتباه این عالم عالمان خواهید شد

$7/3 = 2/3 + 1/6 + 1/6 + 1/8$ ملاحظه می فرمایید که کسر بزرگتر از واحد شد.

به آیه 12 توجه کنید:

سهم ارث شما مردان از ترکه زنان نصف است در صورتی که آنها را فرزندی نباشد و اگر فرزندی باشد ربع خواهد بود پس از خارج کردن حق وصیت دینی که به دارایی آنها تعلق گرفته و سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردان است اگر دارای فرزند نباشید و چنانچه فرزند داشته باشید ثمن خواهد بود پس از ادای حق وصیت و دین شما و اگر مردی بمیرد که وراثش کلاله او باشد (برادر و خواهر امی یا هر خواهر و برادری) یا زنی بمیرد که وراثش يك خواهر یا برادر باشد در این فرض سهم ارث هر يك از آنها سدس خواهد بود و اگر بیش از يك نفر باشد همه آنها ثلث ترکه را به اشتراك به ارث برند.....

همچنين در آيه 176 مي گويد: اي پيغمبر كلاله فتوا خواهند بگو خدا چنين فتوي مي دهد كه هر گاه كسي بميرد و فرزند نداشته باشد و او را خواهر ي باشد او را نصف تركه است و او نيز از خواهر ارث برد اگر خواهر را فرزند ي نباشد. و اگر ميت را دو خواهر باشد آنها را دو ثلث تركه است و اگر ميت را چندين خواهر و برادر است در اين صورت ذكور دو برابر اناث ارث مي برند.....

از سه آيه بالا چنين بر مي آيد كه اگر مرد ي بميرد و همسر و مادر و خواهرش را به عنوان وارثين به جا بگذارد بنا بر آيه 12 همسرش 1/4 و بنا بر آيه 11 مادرش 1/3 و بنا به آيه 176 خواهران 2/3 ارث مي برند. بار ديگر نسبت ها را با هم جمع مي كنيم

اگر همه اين نسبتها را در يك عدد ثابت ضرب كنيم و بعد آنها را با هم جمع كنيم ملاحظه مي كنيد كه باز هم كسر بزرگتر از واحد خواهد شد.

در بعضي موارد كسر كوچكتر از واحد مي شود. مثلاً زماني كه مرده فقط زنش را به عنوان وارث داشته باشد. كه 1/4 ارث ميبرد

مفسرين مي گويند علت كمتر بودن سهم زنان از مردان اين است كه زنان جهيزيه به خانه شوهر مي برند. و از شوهرانشان نيز ارث مي برند. اما مردان نيز از زنانشان ارث مي برند. بيشتر از آنچه زنان از شوهرشان ارث مي برند. و تهيه كردن جهيزيه براي آن زمان كه اين آيه نازل شد هزينه چندان زيادي در بر نداشت. نه يخاله وجود داشت نه فريزر نه ماکروفر و نه آب ميوه گيري.... و در اين دوران هم هيچ پدري مقيد نيست تمام وسايل مدرن امروز را براي دخترش تهيه كند. و اگر هم بخواهد جهيزيه كلتي به دخترش هديه كند با چند ميليون تومان مي تواند بهترين وسايل زندگي را تهيه كند. و اين در برابر ثروت چند ميلياردي توماني كه بعضي از خود به جا مي گذارند مقدار بسيار نا چيزي ايست. بنا بر اين نزول اين آيه ظلمي است در حق زنان.

آيه 14 سوره نسا مي گويد: زناني كه عمل ناشايست كنند 4 مسلمان را بر آنها بخواهيد. چنانچه شهادت دادند، در اين صورت آنها را در خانه نگه داريد تا زمان مرگشان فرا رسد. يا خدا براي آنها راهي پديدار گرداند. و در آيه بعد گفته شده هر كس از مسلمانان عمل ناشايسته مرتكب شوند چه زن و چه مرد آنها را بيازوريد. چنانچه توبه كردند ديگر متعرض آنها نشويد. كه خدا توبه خلق مي پذيرد و نسبت به آنها مهربان است.

اول اينكه کدام زن احمق كار زشت خود را در حضور 4 نفر شاهد انجام مي دهد. دوم اينكه چرا بايد شاهدا مسلمان باشند. سوم اينكه چرا حكم نگه داشتن در خانه فقط براي زن خلاف كار صادر شده. چهارم اينكه چرا اين حكم به سنگسار تغيير کرده. در آيه بعدي گفته شده اگر آنها توبه كردند ديگر متعرض آنها نشويد. چگونه بعد از حكم سنگسار مي توانند توبه كنند.

آيه 18 مي گويد: اي اهل ايمان براي شما حلال نيست كه زنان را به اكراه و جبر به ميراث بگيريد.

اين آيه به اين معني است كه اگر اكراهي در كار نبود. مي توانيد زنان را هم به ارث بگيريد. يعني اگر مرد ي بميرد و زني داشته باشد. در صورت عدم اكراه زن پسر مي تواند زن پدر خود را به ارث بگيرد. در اينجا با زن مثل يك کالا برخورد شده

آيه 22 اين سوره مي گويد: حرام شد بر شما ازدواج با مادر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادران رضاعي و خواهران رضاعي و مادر زن و دختران زن كه در دامن شما تربيت شده اند. و اگر نزديكي با زن نكرده باشيد باكي نيست كه با دختر او ازدواج كنيد.

چگونه ازدواج با دختر زن فقط به اين دليل كه با مادرش همبستر نشده حلال مي شود.

آيه 23 همين سوره مي گويد: و نكاح زنان محصنه نيز بر شما حرام شد. مگر آنها كه متصرف شديد.

اين آيه زماني نازل شد كه اكثر زنان به اسارت گرفته شده در جنگ زنان شوهر دار بودند.

در زمان جاهلیت هر وقت قبیله ای با قبیله دیگر جنگ می کرد قبیله پیروز دختران قبیله مغلوب را به اسارت می گرفتند. از این رو اعراب آن هم نه همه آنها بلکه فقط قبیله بنی تمیم دختران خود را زنده به گور می کردند تا در جنگها به اسارت گرفته نشوند. اما نزول چنین آیاتی بر ما مسلم می کند. که دین محمد نه تنها رفتار زشت این عربها را سرکوب کرده بلکه حتی بر اسارت زنان شوهردار و به بردگی گرفتن آنها هم صحنه گذاشته است.

آیه 24 می گوید: هر که را وسعت و توانایی آن نباشد که زنان پارسای آزاد بگیرد پس کنیزان مؤمنه که مالک آن شدید به زنی اختیار کنید. این آیه به خوبی نشان می دهد که کنیزان از حقوق کمتری نسبت به زنان آزاد برخوردار بودند. در ادامه این آیه گفته شده چنانچه کنیزان عمل زشتی از آنها سر زد کیفر آنها نصف زنان پارسای آزاد است.

اصلاً معلوم نیست در این دوره که برده داری به کلی مطرود شده چنین آیاتی به چه کار ما می آید. مگر قرآن بهترین راهنما برای همه زمانها نیست؟

اصلاً ننگه داشتن این کنیزان و توقع اینکه کار خلافی هم انجام ندهند دور از انصاف نبوده؟

آیا با این خیل عظیم کنیزانی که پیشوایان دین داشتند. اینان از نظر نیاز جنسی در عذاب نبودند؟

آیه 31 این سوره باز هم نمونه ای از بی عدالتی خداست. در این آیه می گوید: آرزو و توقع بیجا در فضیلت و مزیتی که خدا به آن بعضی را بر تری داده مکنید.

آیه 33 می گوید: **0 مردان** را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است. به واسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته. هم به واسطه اینکه مردان باید از مال خود به زنان نفقه بدهند. پس زنان شایسته و مطیع آنهاست که در غیبت مردان حافظ حقوق شوهرانشان باشند. و آنچه را خدا به حفظ آن امر فرموده نگه دارند و زنانه که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناکید باید نخست آنها را موعظه کنید اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنها دوری گزینید. باز مطیع نشدند به زدن آنها را تنبیه کنید. چنانچه اطاعت کردند دیگر بر آنها حق هیچگونه ستم ندارید.

آیا برتری مردان بر زنان به این دلیل است که به زناشان نفقه می دهند؟ مگر زنان در خانه کار نمی کنند. و آیا مگر بسیاری از زنان دوشادوش مردان در بیرون از خانه کار نمی کنند. چرا باید زن را به واسطه نافرمانی کتک زد. چرا باید ما زنان مطیع بی چون و چرای مردان باشیم. مگر برده مردها هستیم. مگر زن قدرت تعقل ندارد که بداند چه چیزی برای او خوب و چه چیزی بد است. چرا نباید بدون اجازه اینان از خانه بیرون برویم. حتی خانه پدر رفتن بدون اجازه شوهر جرم است.

گفتن اینکه چنانچه آنان اطاعت کردند دیگر حق هیچگونه ستمی بر آنها ندارید به این معنی است که به زور کتک هم که شده آنها را مجبور به اطاعت کنید.

آیه 42 این سوره می گوید: ای اهل ایمان هرگز در حال مستی به نماز نیایید تا بدانید چه می گوئید و نه در حال جنابت مگر آنکه مسافر باشید. تا غسل کنید. و اگر بیمار بودید یا قضای حاجتی دست داده باشید یا با زنان میاشرت کرده باشید و آب برای تطهیر و غسل نیافتید. در این صورت به خاک پاک تیمم کنید. آنگاه صورت و دستها را به آن مسح کنید

اگر وضو و غسل برای پاکیزگیست. نه تنها در موقع عمل جنسی بلکه در زمانی که گرما بر انسان مستولی می شود نیز پوست از طریق تعریق قسمتی از مواد زاید را دفع می کند. حال چگونه این مواد دفع شده و به سطح پوست آمده با تیمم زدوده می شوند؟

آیه هایی که جهنم را به بدترین وجه ممکن به تصویر میکشند در قرآن فراوانند. خدا در قرآن بیشتر به صورت يك جلد کینه توز جلوه می کند تا يك خدای مهربان. نمونه کوچکی از این آیات آیه 55 سوره نسا است که می گوید: آنان که به آیات ما کافر شدند به زودی به آتش دوزخشان در افکنیم که هر چه پوست تن آنها بسوزد به پوست دیگرش مبدل سازیم تا سختی عذاب را بچشند.... حال به آیه 87 این سوره نگاه کنید و عدالت خدا را ببینید که چگونه انسانی به سبب خواست خدا باید در آتش بسوزد

چرا شما درباره کافران به دو فرقه شدید. آنها در باطن کافرنند و خدا آنها را به کیفر اعمال زشتشان می‌رساند. آیا شما می‌خواهید کسی را که خدا گمراه کرده هدایت کنید؟ در صورتی که هر که را خدا گمراه کرده هرگز تو بر او راهی نخواهی یافت.

آیه 88 می‌گوید: منافقان و کافران آرزو کنند که شما مسلمین هم به مانند آنها کافر شوید تا همه برابر و مساوی در کفر باشید پس آنها را تا در راه خدا هجرت نکنند دوست نگیرید و اگر مخالفت کردند آنها را در هر کجا یافته گرفته و به قتل رسانید. و از آنها یاور و دوستی نباید اختیار کنید.

اگر در اندیشه من هزاران خدا وجود داشته باشد. هیچ لطمه‌ای به انسان‌های دور و برم نخواهد زد. این جنگ و خونریزی به خاطر تحمیل عقیده است که آسایش را از اجتماع بشری دور می‌سازد.

آیه 91 این سوره می‌گوید: هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمنی را به قتل رساند. مگر آنکه به اشتباه و خطا مرتکب آن شود. در صورتی که به خطا مؤمنی را مقتول ساخت باید به کفاره این گناه بنده مؤمنی را آزاد کند و خونیهای آن را به صاحب خون تسلیم کند. مگر آنکه دیه را ورثه به قاتل ببخشند. اگر این مقتول با این که مؤمن است از قومی است که با شما دشمن و محارب است در این صورت قاتل (در اینجا جمله به عربی ناتمام است) به ترجمه عربی توجه کنید:

فان كان من قوم عدوكم و هو مؤمن. معلوم نیست در این صورت قاتل چه چیزی ادامه این جمله هست؟ در متن فارسی در پرانتز نوشته شده (دیه نهد) اما این فعل مرکب در متن عربی قرآن وجود ندارد. اما در ادامه می‌گوید: لیکن بر اوست که بنده مؤمنی را آزاد کند. و اگر مقتول از قومی است که بین شما و آن قوم پیمان بوده پس خون بها را به صاحب خون بپردازد و بنده مؤمنی را نیز به کفاره آزاد کند. اگر بنده مؤمنی را نیابد بایستی دو ماه متوالی روزه بگیرد.....

دقت کنید که کفاره کشتن را آزاد کردن بنده مؤمن مقرر کرده است. که این دستور برای زمان ما کاربردی ندارد. و گفته شده اگر بنده مؤمن پیدا نشد به کفاره آن دو ماه متوالی روزه بگیرد. یعنی این که اسیران غیر مؤمن انسان نیستند که حتی در صورت پیدا نکردن بنده مؤمن کسی سراغ آنها نخواهد رفت. اما روزه گرفتن آن هم دو ماه متوالی چه دردی از درد‌های اجتماع را دوا می‌کند. فقط از نظر جسمی به شخص آزار می‌رساند. اما برای مصون بودن جامعه از شر قاتلین کاری از پیش نمی‌برد.

آیه 115 می‌گوید: خدا هر که را به او شرک بیاورد نخواهد بخشید و مادون شرک گناهان دیگر را بر هر که مشیتش تعلق گیرد می‌بخشد. و هر که به خدا شرک آرد سخت گمراه شده

شرک این است که برای خدا شریک قایل شویم. یا خدا را عاری از صفاتی که به آنها وصف شده بدانیم. مثلاً "قبول نداشته باشیم که خدا عادل است."

اما آیا اگر کسی به هزار خدا اعتقاد داشته باشد یا اینکه اصلاً به خدایی اعتقاد نداشته باشد. بیشتر به جامعه آسیب می‌رساند یا حق‌کشی، دزدی، تهمت، تجاوز، دروغ، ریا....

آثار بد اجتماعی کدام یک بیشتر است؟ آیا مسلمانان با یکتاپرستی خود تا به حال مرتکب هیچگونه جنایت در دنیا نشده‌اند؟ این آیه خدایی حسود را در ذهن مجسم می‌کند. همانند یهوه خدای یهودیان که می‌گوید تنها مرا پرستش کنید که من یهوه خدای حسودم.

طبق این آیه گناهان کسانی فقط بخشیده خواهد شد که مشیت خودش به آنها تعلق گیرد. نه گناه هر کسی

آیه 159 سوره نسا می‌گوید: پس به جهت ظلمی که ملت یهود کردند و هم به جهت اینکه بسیاری از مردم را از راه خدا منع نمودند ما نعمتهای پاکیزه خود را بر آنها حرام کردیم

آنچه که از این آیه استنباط می‌شود این است که حلال و حرام خدا کاری به ضرر یا به نفع آن ندارد. بلکه تنها جنبه انتقام‌گیری دارد. آیه‌ای نظیر این آیه مرا به این باور می‌رساند که اگر حضرت محمد در عمرش یک شراب خوب خورده

بود هیچ وقت آن را حرام نمی کرد. همانطور که در ابتدای اسلام شراب حرام نبود.

در آیه 163 این سوره می گوید خدا به طور آشکار و روشن با موسی سخن گفت. در جای دیگر دیدیم که قوم موسی از او خواستند که خدا را با چشم خود ببینند و خدا به صورت صاعقه ای نورانی بر آنها نمایان شد.

خدای نادیدنی برای یک بار دیدنی می شود و با کلام خود با پیغمبرش حرف می زند. اگر حضرت محمد برترین پیامبر خداست چرا خدا با موسی با صوت خود حرف زد اما برای حرف زدن با محمد جبرئیل را فرستاد. آیا اگر بگوییم خدا با کلام آشکار با موسی سخن گفت. به خدا جسمیت نبخشیده ایم. آیا صوت برای تولید و انتقال نیاز به محیط مادی از قبیل زبان، تارهای صوتی، حنجره و غیره ندارد.

سوره مانده:

آیه 2 سوره مانده می گوید: ای اهل ایمان حرمت شعائر خدا و ماه حرام را نگاه دارید و نیز متعرض هدی و قلاند نشوید. هدی و قلاند یعنی قربانی حاجیان چه علامت قربانی به گردن آنها باشد چه نباشد.

کشتن حیواناتی از قبیل شتر گوسفند و... اگر برای گرسنه نماندن باشد. کاری اجتناب ناپذیر است. اما لزوم وجود آن در مراسم حج برای چیست. خدا نیاز به قربانی دارد؟ مگر شما با مراسم قربانی زرتشتیها مخالف نبودید؟ سالهای زیادی این قربانیها معضل مهمی برای دولت عربستان بوجود آورده بود. چه قدر حیوان زبان بسته برای ادای این مراسم کشته شدند که طبیعتاً با پول این همه قربانی خیلی کارهای مفیدتر می شد انجام داد.

آیه 4 این سوره می گوید: امروز هر چه پاکیزه است بر شما حلال شد. طعام اهل کتاب بر شما و طعام شما بر اهل کتاب حلال شد و نیز حلال شد نکاح زنان پارسی مؤمنه و زنان پارسی اهل کتاب. در صورتی که شما اجرت و مهر آنها را بدهید و آنها زناکار نباشند و رفیق و دوست نگیرند. و هر کس به دین اسلام کافر شود عمل خود را تباه کرده....

طبق این سوره شراب باید برای مسلمانان حلال باشد. چون طعام آنها در این آیه برای ما حلال شد. شراب در دین آنها حلال است پس باید برای ما هم حلال باشد. اما در ایران هرگز اجازه نمی دهند که زن مسلمان با مرد غیر مسلمان ازدواج کند. به موجب این آیه نباید منعی در ازدواج با مرد غیر مسلمان باشد.

آیه 14 این سوره می گوید: برخی از آنان که گفتند ما به کیش عیسی هستیم از آنها عهد گرفتیم. آنان نیز از آنچه پند داده شدند نصیب بزرگی را از دست دادند. و ما هم به کیفر اعمالشان آتش جنگ و دشمنی را تا قیامت میان آنان بر افروختیم.

توجه کنید که چگونه خدا به جای برقراری صلح به بر فروزی آتش جنگ و دشمنی می پردازد. تا این خدای فتنه گر در دنیا هست بشر روی آسایش را نخواهد دید.

آیه 37 این سوره می گوید: دست مرد و زن دزد را به کیفر عملشان ببرید این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر کرده. و خدا مقتدر و داناست.

لازم به توضیح نیست که چقدر این قانون خشن و غیر انسانی است. و دردی را نیز دوا نمی کند. کسی که تنها وسیلهٔ امرار معاش یعنی دستهایش را از دست داده برای بار دوم توجیه بهتری برای عمل دزدی خویش خواهد داشت. آیا این عادلانه است که مجازات داری از دست رفته را با قطع عضو جبران کنیم. در صورتی که مال از دست رفته به طرق مختلف قابل برگشت است اما دست از دست رفته دگر قابل بازیافت نیست. حتی اگر شخصی پس از دزدی پشیمان شد. دیگر با دست قطع شده در اجتماع جایی ندارد. و از نظر روحی ضربات جبران ناپذیری به شخص وارد خواهد شد. از این گذشته در صدر اسلام دست قطع شدهٔ دزدان را برای جلوگیری از خونریزی در روغن داغ فرو می کردند که این خود شکنجه ای افزون بر آنچه او می کشید بود. اما برای مرد مجرد متجاوز فقط 100 ضربه شلاق معین شده است. در صورتی که دزدی خسارت رساندن به مال کسی است. اما تجاوز یا زنا خسارت رساندن به جسم و شخصیت یک زن محسوب می شود. دزد دست بریده به هر جای دنیا که برود ننگ دزدی بر پیشانی اوست اما مرد زناکار با هجرت می تواند خاطرهٔ این شلاق خوردن را به دست فراموشی بسپارد. آیا دزدی بدتر است یا زنا؟ آیا در ایران اسلامی مردم از نظر مالی تامین هستند که برای دزد یک چنین مجازات سختی را در نظر گرفته اند. آیا با این همه فقر و بیکاری مجازات دست

بریدن مجازاتی عادلانه است؟ در صورتی که اگر کسی چیزی را غصب کند باید مال غصب شده را بر گرداند و مجازات قطع دست برای کسی که مالی را غصب کرده در نظر گرفته نشده. فرق غصب با دزدی این است که شخصی که مالی را غصب می کند آن را به زور از آن خود می کند. اما یک دزد به طور پنهانی مال را تصاحب می کند کدام یک بدتر است؟

به قسمت دیگری از احکام جزایی قرآن توجه کنید:

آیه 44 این سوره می گوید: (و در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم را به مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود. پس هر گاه کسی به جای قصاص به صدقه راضی شود نیکی کرده و کفاره گناهان او خواهد شد و هر کس خلاف امر خدا حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود.)

با قصاص کردن هیچ دردی از دردهای کسی که مورد ظلم قرار گرفته درمان نمی شود. به جز اینکه اثرات این قصاص ضربات جبران ناپذیری بر روحیه افراد باقی خواهد گذاشت.

اگر کسی مرتکب عمل زشتی نسبت به هم نوع خود بشود. شخص انتقام گیرنده. شخصیت خود را تا حد آن انسان پست پایین آورده. از طرفی در یک آیه گفته شده اگر مؤمنی مؤمن دیگر را کشت. دیه او را به صاحب خون بدهد (برای پیکر انسان قیمت تعیین می کنند. فرقی نمی کند که این مقتول یک دانشمند باشد یا یک دیوانه) و کفاره گناه را یا یک بنده آزاد کند یا روزه بگیرد. و از طرف دیگر قصاص را پیشنهاد می دهد.

بوده اند خانواده هایی که پس از گرفتن قصاص پشیمان شده اند. و همینطور بوده اند انسان هایی که به جای قاتل اصلی قصاص شده اند.

آیا کسی که چند نفر را به قتل رسانده با قصاص عدالت رعایت می شود. آیا بهتر نیست در زندانها از نیروی کار آنها استفاده کرد؟ من فکر می کنم مرگ راحت تر از زندگی مادام العمر در زندان است. چه بسا پس از سالها بیگناهی بعضی از قاتلان به اثبات می رسد.

از طرفی قاتلین ثروتمند، از کشتن ابایی نخواهند داشت چون با پرداخت دیه می توانند از زیر بار قصاص فرار کنند.

آیه 51 می گوید: ای اهل ایمان یهود و نصاری را به دوستی نگیرید. آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند و هر که از ما مؤمنین با آنها دوستی کند، به حقیقت از آنان خواهد بود. و همانا خداوند ستمکاران را هدایت نخواهد نمود.

آیه 115 می گوید: و یاد کن آنگاه که خدا به عیسی بن مریم گفت آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را دو خدای دیگر سواي خدای عالم اختیار کنید؟ عیسی گفت خدایا تو منزهی هرگز نرسد مرا که چنین سخنی به ناحق گویم چنانچه من این گفته بودم تو می دانستی که تو از سران من آگاهی و من از سر تو آگاه نیستم همانا تویی که به اسرار غیب جهان آگاهی

در اینجا خدایی که دانای مطلق هست فراموش می کند که راز کسی بر او پوشیده نیست و این عیسی است که این مطلب را به او متذکر می شود.

سوره انعام:

آیه 24 این سوره می گوید: بعضی از ایمان به سخن تو گوش فرا دادند. ولی ما به واسطه عنادشان با رسول حق پرده بر دلهایشان نهادیم که فهم آن سخنان نتوانند کرد و گوشهای آنها از شنیدن سخن حق سنگین است که اگر همه آیات الهی را مشاهده کنند باز به آن ایمان نمی آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند در مقام مجادله بر آمده می گویند این آیات چیزی جز افسانه پیشینیان نیست

آنچه از ظاهر این آیه بر می آید این است که مردم عربستان با داستان های قرآن آشنایی داشتند. و درباره منبع وحی آنها شك داشته اند. خدا هم به جای اینکه به حضرت محمد کمک کند. با دوستی خاله خرسه خود کار محمد را دشوار تر می سازد. یعنی پرده بر دلهای آنها می زند که حتی اگر همه آیات خدا را مشاهده کنند باز ایمان نمی آورند.

آیه 31 می گوید: دنیا جز بازیچه کودکان و هوسرانی بی خردان هیچ نیست. همانا سرای دیگر اهل تقوی را از سرای دنیا بسیار نیکوتر است. آیا تعقل و اندیشه در این نمی کنند.

آیا در سن 25 سالگی به خاطر ثروت با زنی 40 ساله ازدواج کردن و در طول زندگی 25 زن گرفتن در سن 53 سالگی با دختری 9 ساله ازدواج کردن علامت حب دنیا نیست؟

آیا داشتن انگشتری که نگین یاقوت آن به قیمت خراج يك سال شام است حب دنیا نیست؟

آیا درخواست امام حسن در صلحنامه معاویه برای تعلق گرفتن خراج دارابگرد فارس حب دنیا نیست؟ آیا به دنیا آمده ایم که زجر بکشیم؟

آیه 96 می گوید: و نیز اوست که چراغ ستارگان را برای راهنمایی شما در تاریکیهای بیابان و دریا روشن داشته همانا ما آیات خود را برای فهم اهل فکر به تفصیل بیان کردیم

4 میلیارد کهکشان وجود دارد که هر کدام 4 میلیارد ستاره دارند. بعضی از آنها آنقدر از ما دورند که میلیونها سال طول می کشد تا نور آنها به ما برسد. آیا پذیرفتنی است که آنها برای راهنمایی ما در بیابان ها و دریاها روشن شده باشند.

آیه 99 می گوید: و کافران گروهی اهریمنان را شریک خدا دانستند در صورتی که آنها آفریده خدا هستند و گروهی پسران و دختران برای خدا پنداشتند در صورتی که خدا از همه این نسبتها که بر او وصف می کنند برتر و منزّه است.

در آیات دیگر گفته شده خدا همه چیز را نیک آفرید. اما در اینجا می گوید اهریمنان مخلوق خداوند یعنی این که خدا منشاء شر می باشد.

مراد این آیه زرتشتیان هستند که منشاء شر را جدا از ذات خدا می دانند.

سوره الاعراف:

آیه 10 این سوره می گوید: همانا شما آدمیان را بیافریدیم و آنگاه بدین صورت کامل بیاراستیم فرشتگان را به سجده آدم مأمور کردیم جز شیطان که از جمله سجده کنندگان نبود

وقتی از مفسرین می پرسیم چرا خدا در قرآن همواره از فعل جمع استفاده می کند می گویند مراد همه آن چیز است که دست اندر کار امور عالمند مثل فرشتگان

در این صورت خدا برای انجام کار هایش به دستیار احتیاج دارد. وگرنه فرشته ها در کمال مطلق خود خلق شده اند و قرب خدا نمی تواند دلیل خلق فرشته ها باشد. در این آیه به خصوص که می گوید فرشتگان را به سجده آدم مأمور کردیم دست اندرکاران فرستادن پیام خدا به فرشتگان چه کسی بوده (در اینجا به فرشتگان امر شده و خودشان نمی توانند از دست اندرکاران باشند) یا اینکه خدا بلد نبوده از فعل مفرد برای بیان دستورایش استفاده کند

بعضی می گویند هر آنچه خدا آفریده همه نیکو بوده است. بدیها همه بعداً" توسط شیطان به وجود آمد. بین خدای زرتشت و خدای اسلام تفاوت است. چون شیطان آفریده خداست اما اهریمن در دین زرتشتیان خود خالقی است که بدیها را آفریده. حال به آیه 15 این سوره توجه کنید:

شیطان گفت چون تو مرا گمراه کردی من نیز بندگانت را از راه راست که شرع و آیین توست

گمراه گردانم.

از این آیه نتیجه گیری می کنیم که خدا با گمراه کردن شیطان مسببات گمراه کردن نوع بشر را فراهم کرده. اما خدای زرتشت باعث گمراهی شیطان و انسانها نمی شود. این مطلب به این معنی نیست که دین زرتشت را تأیید کنم. چون دین زرتشت هم به خرافات آلوده شده. منظور من این بود که خدایی که پیش از اسلام داشتیم بسیار متعالی تر از خدای اسلام

بود. چون سر منشاء بدیها را دور از ذات خدا می داند. زرتشت به بهترین نحو ممکن برای بشر بدوی دوران خود 'خدا را وصف کرد. در هیچ جای گاتاها دیده نشده که زرتشت مردم را به پرستش اهریمن تشویق کند. آیا مگر پرستش به معنی حمد و ثنا گفتن خدا نیست. زرتشت بسیار زیبا با خلق ذهنی اهریمن که آن هم فقط سمبول بدیهاست. نه این که به ذات خود وجود خارجی داشته باشد صفات بد را دور از ذات خدا دانسته است. و این با دو گانگی پرستی بسیار متفاوت است. در آن زمان که مردم خدایان گوناگون می پرستیدند فقط يك نابغه می توانست تصویری اینچنین زیبا برای بشر آن دوران بسازد.

سوره انفال:

آیه 1 این سوره می گوید:

چون امت از تو حکم انفال را سؤال کنند بگو انفال مخصوص خدا و رسول است. در این صورت شما مؤمنان باید از خدا بترسید و بلکه در رضایت و مسالمت و اتحاد بین خودتان بپردازید و خدا و رسول را اطاعت کنید

و در آیه 41 می گوید: و ای مؤمنان بدانید که هر چه به شما غنیمت و فایده رسد خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان است.

توجه کنید که با نزول این دو آیه چگونه پیامبر خودش را با مال مردم شریک می سازد

در آیه 72 این سوره می بینیم که خدا پرچم دشمنی را حتی بین مسلمانان تنها به این دلیل که هجرت نکرده اند علم می کند. دقت کنید:

آنان که به خدا ایمان آورده و هجرت کردند و در راه خدا با مال و جانشان کوشش و فداکاری کردند و هم آنان که به مهاجرین منزل دادند و آنها را یاری کردند و دوستدار یکدیگرند و آنهايي که ایمان آوردند لیکن هجرت نکردند هیچ شما دوستدار و طرفدار آنها نباشید تا وقتی که هجرت گزینند.....

سوره توبه:

بعضی می گویند هر جا که قرآن دستور قتل کافران داده به دلیل دفاع بوده اسلام به ذات خود ستیزه جو نیست. به این آیه 5 از سوره توبه توجه کنید:

پس چون ماهای حرام ذی قعدة، ذیحجه، محرم و رجب که در گذشت آنگاه مشرکان را هر جا بیابید به قتل برسانید. و آنها را دستگیر و محاصره کنید و هر سو در کمین آنها باشید. چنانچه از شرک توبه کردند و موحد شدند، و نماز اسلام به پا داشتند و زکات دادند پس از آنها دست بردارید.

توجه می کنید که در این آیه گفته نشده در مقابل کافران از خود دفاع کنید. بلکه بهانه این قتال نماز نخواندن، زکات ندادن، و موحد نبودن می باشد.

آیه 23 می گوید: ای اهل ایمان شما پدران و برادران خود را نباید دوست بدارید اگر آنها کفر را بر ایمان بر گزینند و هر کس از شما آنها را دوست بدارد بی شک ستمکار است

به آیه 28 و 29 توجه کنید:

ای کسانی که ایمان آوردید محققاً" بدانید مشرکان نجس و پلیدند و بعد از این سال نباید قدم به مسجد الحرام بگذارند و اگر در اثر دور شدن تجارت و ثروت آنها از شما از فقر می ترسید خدا شما را به فضل و رحمت خود از مشرکان بی نیاز خواهد کرد که او داناست و در کمال عنایت و حکمت است. و در آیه 29 می گوید: با اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه خدا و رسولش حرام کرده حرام نمی دانند و به دین حق نمی گروند قتال و کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و خواری به اسلام جزیه دهند.

در اینجا دلیل کارزار شرک نیست چون اهل کتاب یکتا پرست بودند. آنچه بهانه جنگ است پرداخت جزیه آن هم با خواری و ذلت می باشد. در یک جای قرآن خدا قوم بنی اسرائیل را بر عالمیان برتری داده و در جای دیگر امت عیسی را تا قیامت بر کافران برتری داده و در اینجا دستور جنگ با همین قوم برگزیده را صادر می کند.!!!!!!!

مگر در آیه 4 سوره مائده نگفت که بر شما طعام اهل کتاب حلال شد و طعام شما نیز بر آنها حلال شد. علت این تناقض گویی در چیست؟ چرا در اینجا حکم را عوض می کند و می گوید اگر آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده حرام نمی دانند با آنها کارزار کنید. آیا این دلیل موجهی برای کشتن یک انسان است.

آیه 33 می گوید :

ای اهل ایمان بسیاری از علما و راهبان اموال مردم را به باطل طعمه خود می کنند و خلق را از راه خدا منع می کنند و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند از حب دنیا آنها را به عذاب آخرت بشارت ده

در این آیه دوست داشتن دنیا و مال اندوزی و دایه مهربان تر از مادر نبودن (انفاق نکردن) تنها دلیل سوختن در آتش جهنم است.

آیه 103 می گوید :

ای رسول ما تو از مؤمنان صدقات را دریافت کن تا بدان صدقات نفوس آنها را پاکیزه گردانی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنها موجب تسلی خاطر آنان شود.

و در آیه 104 می گوید آیا مؤمنان هنوز ندانسته اند که خدا محققاً "توبه بندگان را می پذیرد و صدقه آنها را قبول می کند

دقت کنید که چگونه پول باعث پاکي نفوس و قبول توبه می شود. یعنی باید به خدا باج بدهیم آن هم با صدقه

آیه 112 می گوید: پیغمبر و گروندگان به او نباید برای مشرکان هر چند خویشاوندان آنها باشند از خدا آمرزش بطلبند بعد از آنکه آنها را اهل دوزخ شناختند.

سوره یونس:

آیه 5 این سوره علت آفرینش ماه و خورشید را وسیله ای برای شمارش سنوات و حساب ایام اعلام می کند!!!! آیه 66 این سوره می گوید: (او خداوندی است که شب تار را برای آسایش و روز روشن را مقرر فرمود که در آن نشانه های قدرت خدا برای مردمی که سخن حق را بشنوند پدیدار است)

آیا خدا نمی داند که در بعضی از جاهای این کره خاکی 6 ماه شب و شش ماه روز است؟

سوره هود:

آیه 106 سوره هود می گوید: آنها در آتش دوزخ تا زمین و آسمان باقی است مخلدند. مگر آنکه مشیت خدا بخواهد نجاتشان دهد. که البته خدا هر چه بخواهد می کند

در اینجا خدا فراموش کرده که در سوره واقعه کره زمین را نابود کرد. و از طرفی علم نجوم خدا نیز ضعیف است. چون دانشمندان علم نجوم کشف کرده اند که همه ستگاران سیاره های منظومه خود را می بلعند. برای مثال کره زمین در حدود 4 میلیارد سال دیگر توسط خورشید بلعیده خواهد شد. بنا بر این جهنم نمی تواند جاویدان باشد (طبق این آیه)

سوره یوسف:

آیه 24 این آیه می گوید: آن زن در وصل او اصرار و اهتمام کردی و اگر لطف خاص خدا و برهان روشن حق نگهبان یوسف نبود او هم به میل طبیعی اهتمام کردی ولی ما میل او را از قصد و عمل بد بگرداندیم. همانا او از بندگان معصوم و پاکیزه است

این آیه از آیه هایی است که پیامبران را فقط به دلیل اینکه مورد لطف خدا بوده اند از گناه بری می داند. و نیروی وجدان و آگاهی از آثار بد گناه به هیچ وجه تأثیری در این معصومیت نداشته است

سوره الرعد:

آیه 2 این سوره می گوید: خداست آن ذات پاکي که آسمان را چنان که می نگرديد بدون ستون بر افراشت آنگاه با کمال قدرت عرش را در خلفت بر افراشت و خورشید و ماه را مسخر اراده خود ساخت که هر کدام در وقت خاص به گردش در آیند.....

در اینجا آسمان را چون جسمی حجیم دانسته که بدون ستون برپاست. و برای خورشید هم گردش قایل شده است.

در آیه بعدی می گوید: و اوست خدایی که بساط زمین را بگسترانید و در آن کوهها برافراشت و نهرها جاری ساخت. هر گونه میوه پدید آورد. و همه چیز را جفت آفرید....

در آیه 7 سوره ق نیز می گوید: و زمین را نمی مگرند که آن را بگسترديم و در آن کوهاي استوار بیفکنديم و هر نوع گیاه از حسن و طراوت در آت برویاندیم؟

گسترانیدن هیچگاه ذهنیت کروی بودن زمین را ایجاد نمی کند. بلکه طبق این آیه زمین باید مسطح باشد تا قابل گستراندن باشد. همچنین همه موجودات به صورت جفت نیستند. برای مثال تک سلولیهها از جمله آمیب دارای جنس نر و ماده نیستند. و موجوداتی هستند که هر دو سلول نر و ماده را یکجا با هم دارند. (موجودات همافروديست)

سوره ابراهيم:

آیه 4 این سوره می گوید:

ما هیچ رسولي در میان هیچ قوم نفرستادیم مگر به زبان آن قوم تا بر آنها بیان کندو بر امت اتمام حجت شود...

طبق این آیه حضرت محمد يك پیامبر جهانی نیست. و دین اسلام برای مردم هم زبانش آورده شده. بنا بر این حجت بر ما فارسی زبانان تمام نشده است. زرتشت نیز به گذشته های بسیار دور تعلق دارد. و بر خلاف آنچه دیگران تصور می کنند پیامبر ایرانی نبود. چون در زمان بعثت زرتشت اصلاً ایران وجود نداشت (رجوع کنید به کتاب زرتشت مزدیسنا و حکومت. نوشته جلال الدین آشتیانی)

سوره الحجر:

آیه 5 این سوره می گوید: اجل هیچ قومی از آنچه در علم حق معین است يك لحظه مقدم و مآخر نخواهد شد

حضرت محمد به موجب چنین آیاتی کسانی را که رغبتی به جنگیدن نداشتند. متقاعد می ساخت که اگر در جنگ کشته شدید. در حقیقت زمان مرگتان فرا رسیده بوده است. و اگر در جنگ شرکت نکنید. ممکن است به طریق دیگر بمیرید. چون جز این نیست که در حکم ازلی زمان مرگتان مقرر شده است. این آیه توجیه خوبی برای کشاندن انسانها به صحنه های هم نوع کشی آن هم برای اعتقاد است. مثلاً "خدای یهودیان یهوه و خدای مسلمانان الله است. پیامبر مسلمانان محمد است و پیامبر یهودیان موسی. زشتی دروغ و دزدی و زنا.... که در همه دینها بیان شده. پس به حکم قرآن باید اهل کتاب را کشت. تا به جای یهوه بگویند الله و به جای موسی بگویند محمد. در غیر این صورت جزیه بدهند. از مردن در این جنگها هم هراسی نداشته باشند. چون اگر خدا نخواهد. نخواهند مرد

سوره نحل:

آیه 5 این سوره می گوید: و چهارپایان را برای انتفاع شما بشر خلق کردتا از خود با موی و پشم آنها رفع سردی و گرمی کنید و فواید بسیار دیگر برید و از شیر و گوشتشان غذای ماکول سازید

اما بر هیچ کس پوشیده نیست که خلقت چهار پایان میلیونها سال قبل از انسان صورت گرفته آیا پذیرفتنی است که آنها میلیونها سال قبل برای انتفاع ما خلق شده باشند؟

آیه 8 این سوره می گوید: و اسب و استر و حمار را برای سواری و تجمل مسخر شما گردانید و چیز دیگری هم که شما نمی دانید برای سواری شما خواهد آفرید

مفسرین می گویند منظور این آیه که می گوید و چیز دیگری برای سواری شما می آفریند که شما نمی دانید. ترن و ماشین... است. اما این وسایل سواری به دست انسان ساخته شده است نه به دست خدا

آیه 36 می گوید: ای رسول ما تو اگر چه بسیار حریص و مشتاق هدایت خلق هستی خدا گمراهان را هدایت نکند و آنها را یآوری نخواهد بود

این آیه به این معنی است که ای پیامبر زحمت بیهوده نکش خدا خودش نمی خواهد که گمراهان را هدایت کند. معلوم نیست پس قرآن برای چه کسانی آمده. هدایت یافتگان خدا که نیازی به ارشاد ندارند.

آیه 70 این سوره می گوید:

خدا رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر افزونی داده آنکه رزقش افزون شده به زیر دستان و غلامان زیاده را نمی دهد تا با هم مساوی شوند

معلوم نیست چرا خدایی که اینقدر به مساوات علاقه مند است خودش مساوات را رعایت نمی کند

چگونه انسان می تواند برتر از خدا باشد

آیه 75 این آیه نه تنها برده داری را نفی نمی کند بلکه مالکان آنها را نیز برتر از بردگان می داند به این آیه دقت کنید:

خدا مثلی زده آیا بنده مملوکی که قادر بر هیچ چیز نیست با مرد آزادی که ما به او رزق نیکو و مال حلال عطا کردیم که پنهان و آشکار هر چه خواهد انفاق کند این دو یکسانند.

مسلماتها با داشتن چنین آیه ای چگونه می توانند بگویند که دین اسلام دین برادری و برابری است.

آیه 101 این سوره گواهی است بر این که قوانین خدا لایتغیر نیست

و ما هر گاه آیتی را نسخ کرده و به جای آن آیت دیگری آوریم در صورتی که خدا بهتر می داند چه چیزی را نازل کند. می گویند تو بر خدا افترا می بندی چنین نیست بلکه اکثر اینها نمی فهمند

سوره الاسراء:

آیه يك این سوره می گوید:

پاك و منزّه است خدایی که شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد القصابی که پیرامونش را مبارك و پر نعمت ساخت سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماید که خدا به حقیقت شنوا و بیناست

آنچه در احادیث فراوان درباره شب معراج بیان شده، بر از تناقض گوییهاست که قرب خدا را نیز پایین می آورد. حضرت محمد در این سفر پیامبران پیشین را می بیند (در صورتی که قبل از اینکه کسی بتواند به بهشت برود طبق احادیث فاصله مرگ تا قیامت را باید در عالم برزخ طی کند. و بهشت و جهنم متعلق به آن دنیاست نه عالم برزخ) و محمد در این سفر آنقدر به خدا نزدیک میشود که حتی جبرئیل اجازه ورود به آنجا را نداشته است (در اینجا به خودش اجازه می دهد که خود را برتر از معلمش معرفی کند) و سپس به جایی می رسد که دیگر اجازه ورود نداشته است. با قبول معراج برای خدا جا و مکان قایل شده ایم و از طرفی گفتن اینکه خدا از پشت یک حجاب با محمد سخن گفت به این معنی است که خدا در یک طرف حجاب حضور داشت و در طرف دیگر حضور نداشت

آیه 55 این سوره می گوید: خدای تو به آنچه در آسمانها و زمین است داناتر و به قابلیت هر موجودی آگاه تر است. همانا ما بعضی از پیامبران را بر بعضی برتری دادیم و به داوود زبور عطا کردیم

اما کتاب زبور مجموعه دعاهایی است که در آن بشر به نیایش پروردگار خود می پردازد. و هیچگاه این کتاب سخن خدا به بندگانش نیست. قسمتی از این کتاب در زمان داوود شاه و قسمت دیگر پس از بازگشت یهودیان از اسارت بابل نوشته شده است. برای خواندن کتاب زبور داوود می توانید به این آدرس در اینترنت مراجعه کنید

<http://www.farsinet.com/injil/psalms/index.html>

آیه 73 این آیه می گوید:

نزدیک بود که ترا فریب داده و از آنچه به تو وحی کردیم غافل شوی و چیز دیگری بر ما فرابندی تا مشرکان ترا دوست خود گیرند و اگر ما ترا ثابت قدم نمی گردانیدیم نزدیک بود به آن مشرکان اندک تمایل و اعتماد کنی و در آن صورت که توجه می کردی به تو جزای این عمل را می چشاندیم و عذاب ترا در دنیا و آخرت مضاعف می گردانیدیم و آنگاه از قهر و خشم ما هیچ یار و یاور نمی یافتی

انسانهایی که با خرد و اندیشه خود از لغزش و اشتباه دوری می کنند بسیار گران قدر تر از پیامبران می باشند. به طور غیر ارادی از خطا و لغزش به دور ماندن چه ارزشی دارد.

سوره کف:

آیات 60 تا 83 این سوره به شرح مسافرت موسی با همراهی یک مرد خدا که از موسی بسیار داناتر بوده (معلوم نیست چرا او که در علم بر موسی برتری داشت به جای او پیامبر نشد) می پردازد. در این داستان مرد خدا بی جهت یک کشتی را می شکند و سرنشینان آن را غرق می کند. و در جای دیگر یک پسر را بی جهت می کشد. و در جای دیگر یک دیوار خراب را تعمیر می کند.

وقتی موسی علت را می پرسد جواب می دهد. آن کشتی را که غرق کردم به این دلیل بود که پادشاه کشتیهای بی نقص را غصب می کرد. و چون این کشتی متعلق به زن و مردی فقیر بود خواستم چشم طمع پادشاه را از آن به دور دارم (آیا جان چندین سرنشینان کشتی بر امرار معاش دو نفر ارجحیت داشت؟ مگر امرار معاش وسیله ای برای زنده ماندن نیست)

موسی از علت قتل پسر بچه می پرسد در پاسخ می گوید: این پسر پدر و مادر صالح داشت من ترسیدم که این پسر آنها را گمراه کند. به این وسیله می خواستم خدا فرزندی صالح به آنها عطا کند. آیا قصاص قبل از جنایت درست است؟. آیا آن زن و شوهر فقط با مرگ آن پسر می توانستند صاحب فرزندی صالح بشوند؟

موسی از علت تعمیر دیوار پرسید و او در جواب گفت: اما آن دیوار در این شهر به این جهت بود که زیر آن گنجی از دو یتیم که پدری صالح داشتند نهفته بود و خدا خواست تا آن اطفال به سن رشد رسند و گنج تا آن زمان در زیر دیوار بماند تا به لطف خدا خودشان گنج را استخراج کنند. و من این کارها نه از پیش خود کردم این است باطن کارهایی که تو طاقت و ظرفیت بر انجام آن نداشتی (برخی از مفسرین گویند که این گنج از جواهر علوم بود و نه زر و گوهر. در این صورت چرا باید این گنج زیر زمین باشد. بهتر نیست آن گنج بر روی زمین باشد تا همگان از آن بهره من شوند)

در آیه 84 تا 100 در رابطه با ذوالقرنین می باشد. در این آیات می گوید: ما او را در زمین تمکن و قدرت بخشیدیم او هم از آن رشته و وسیله حق پیروی کرده و موفقیتها می یافت تا هنگامی که به مغرب رسید جایی که خورشید را چنین یافت که در چشمهای آب تیره رخ نهان می کند

(در کجای دنیا خورشید در چشمه ای آب تیره غروب می کند؟!!!!) و آنجا قومی را یافت که ما به ذوالقرنین دستور دادیم که در مورد این قوم یا قهر و عذاب یا لطف و رحمت به جای آر (یعنی اختیار به دست خودت هر کاری دلت خواست بکن. به چه جرمی؟ و یا به پاداش چه کاری؟ معلوم نیست)

... ذوالقرنین باز راه سفر را در پیش گرفت تا به مشرق رسید. در آنجا مردمی را یافت که ما بین آنها و خورشید پوششی نگذاشتیم یعنی لباس و مسکن و خیمه ای که از حرارت خورشید سایبان کنند نداشتند. همچنین بود البته ما از احوال آنها کاملاً خبر داشتیم (مگر لباس و خیمه و چادر را خدا می سازد. مگر وسایل رفاهی خود انسان نمی سازد؟) باز با وسایل تعقیب می کرد تا رسید میان دو سد آنجا قومی را یافت که سخنی فهم نمی کردند (یعنی زبان بلد نبودند) آنان گفتند ای ذوالقرنین یا جوج و ماجوج فساد و وحشیگری زیاد می کنند آیا چنانچه ما خرج آن را به عهده بگیریم که ما را از شر آنها آسوده کنی. (اگر آنها زبان نمی فهمیدند چگونه با ذوالقرنین ارتباط برقرار کردند؟ و اگر آنها میان دو سد بودند سد سوم را برای چه می خواستند. اگر آنها اینقدر عقب افتاده بودند که زبان نمی فهمیدند آن دو سد را چگونه ساخته بودند.....

سوره مریم:

آیه 16 این سوره می گوید:

و ای رسول ما یاد کن در کتاب خود احوال مریم را آن روزی که از اهل خانه خویش کناره گرفت و به مکانی در مشرق روی آورد و آنگاه از همه خویشانش به کنج تنهایی محتجب و پنهان گردید. ما روح خود را بر او مجسم ساختیم

طبق این آیه خدا جسمیت می یابد و با مریم هم بستر می شود. به ترجمه عربی این آیه توجه کنید

فارسنا الیه روحنا فتمثل لها بشرا سوياً. یعنی این که روح خود را به صورت بشری بر او عرضه داشتیم. اگر پندار مسیحیان را که می گویند عیسی پسر خداست کفر میدانید. چگونه این آیه را کفر نمی دانید؟ چگونه خدای شما جسمیت یافت چه فرقی است بین این خدایی که جسمیت می یابد و با مریم هم بستر می شود. یا خدایی که عیسویان معتقدند به شکل انسان به این زمین آمد تا کفاره گناه بشر را بدهد؟

آیه 28 هین سوره می گوید: ای خواهر هارون تو را نه پدری نا صالح بود و نه مادری بدکار.

اشتباه فاحشی که محمد در اینجا کرده این است که مریم خواهر هارون را که خواهر موسی هم بود، با حضرت مریم که سالها بعد از مریم خواهر هارون میزیسته اشتباه گرفته است. چون حضرت مریم برادری به نام هارون نداشته است.

آیه 83 این آیه می گوید:

آیا ندیدی که ما شیاطین را بر سر کافران فرستادیم تا آنها را سخت آزار کنند؟

آیا شیاطین سپاه خدا هستند؟

سوره طه:

ابتدای این سوره می گوید: (ای رسول ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خویشتن را به رنج افکنی در آیه 2 می گوید: تنها غرض از نزول قرآن آن است که مردم خدا ترس را متذکر و بیدار سازی)

آیا مردم خدا ترس بیدار نیستند. اگر آنان به وجود خدا اعتقاد داشته و از او می ترسند. دیگر چه نیازی به قرآن است؟ آیا

تنها مردمی که خدا ترس هستند با قرآن هدایت می شوند؟ آنان که خداترس نیستند چگونه هدایت می شوند؟ آیا قرآن فقط برای قشری خاص است؟

در آیه 109 این سوره می گوید: و در آن روز شفاعت هیچ کس سود نبخشد. جز آن کس خدای رحمان به او رخصت شفاعت داده است. چگونه جهنمیان با شفاعت آنان که خدا رخصت شفاعت به آنها داده در روز قیامت نجات می یابند؟ خدا هم به دلال و واسطه نیاز دارد؟ تکلیف آن جهنمیان که کسی ندارند شفاعتشان را بکند. چیست؟ فرشتان با دیگر جهنمی ها که کسی را برای اینکه شفاعتشان بکند دارند چیست؟ آیا آن دنیا هم پارتی بازی رواج دارد؟

آیه 125 می گوید: هرکس از یاد من اعراض کند همانا معیشتش تنگ شود و روز قیامت او را نابینا محسور کنیم آیا همه آنها که به خدا اعتقاد ندارند فقیرند و همه آنها که خدا پرست هستند همه غنی هستند.

سوره الانبیاء:

آیه 27 این سوره می گوید: و هرگز مقربان آن درگاه از احدی شفاعت نکنند جز آن کس که خدا از او راضیست و آنها دایم از خوف قهر خدا هراسانند

اگر شفاعت فقط شامل آنها می شود که خدا از آنها راضیست. لزوم شفاعت برای چیست وقتی خدا از آنها راضی است.

سوره حج:

به آیاتی از سوره حج که شکنجه گاه خدای مهربان را به تصویر می کشد توجه کنید:

آیه 18 و 19 و 20 و 21 در توصیف جهنم می باشد. (این دو گروه مؤمن و کافر) که در دین خدا با هم به جدال برخاستند مخالف و دشمن یکدیگرند و کافران را لباسی از آتش دوزخ به قامت بریده اند و بر سر آنان آب سوزان حمیم جهنم فرو ریزند. تا پوست بدنشان و آنچه در درون آنهاست (از امعاء و احشا همه) به آن آب سوزان گداخته شود. گرز گران و عمود های آهنین بر سر آنها مهیا باشد. هر گاه خواهند از دوزخ به در آیند و از غم و اندوه آن نجات یابند باز فرشتگان عذاب آنان را به دوزخ برگردانند و گویند باز باید عذاب آتش سوزان را بچشید.

آیه 52 این سوره می گوید: ما پیش از تو هیچ رسولی نفرستادیم جز آنکه چون آیاتی برای خلق تلاوت کرد شیطان در آیات الهی دسیسه کرده آنگاه خدا آنچه شیطان القا کرده محو و نابود می سازد و آیات خود را تحکیم و استوار می گرداند و خدا دانا به حقایق امور و درستکار در نظام عالم است.

این آیه برای محو و نابود سازی آیه ای که محمد مدعی بود آن را شیطان بر زبانش جاری ساخته نازل شد که به شرح مفصل داستان در سوره نجم خواهیم پرداخت. کتاب آیه های شیطانی سلمان رشدی نیز به واسطه همین داستان نوشته شده است

در آیه بعدی می گوید: تا خدا با آن القانات شیطانی کسانی را که مبتلا به مرض نفاق و شرک یا کفر و قساوت است بیازماید.....

چگونه القانات شیطان آنقدر به آیه های خدا شبیه است که حتی پیامبران معصوم از تمیز بین آنها عاجزند؟ چگونه خدا با همکاری شیطان کافران را می آزماید؟

آیه 65 این سوره می گوید: ...و آسمان را دستور او نگه داشته که بر زمین نیفتد

آیا آسمان جسمی حجیم است که قابل افتادن باشد؟

سوره نور:

در سوره نور آیاتی است که همگی در مذمت کسانی است که تهمت زنا به زن مؤمن می زنند.

حضرت محمد در سن 53 سالگی عایشه را از ابوبکر خواستگاری می کند. وقتی ابوبکر به او می گوید. ولی تو برادر من هستی در جواب می گوید. تو برادر دینی من هستی و ازدواج من با عایشه بلا مانع می باشد (در جای دیگر خواهیم دید که آیه ای نازل می شود و زنان حضرت محمد را پس از مرگ او ام المؤمنین خوانده و مادر مؤمنین با فرزندان خود نمی توانند ازدواج کنند یعنی در اینجا ام المؤمنین مادر واقعی مسلمانان تلقی شده و مادر دینی نیستند)

زمانیکه در یکی از سفرهای تجاری عایشه را با خود میبرد. عایشه به علت اینکه برای اجابت مزاج به گوشه ای پناه برده از کاروان عقب می ماند. صبح روز بعد صفوان یکی از یاران پیامبر که قرار بود به فاصله کمی از کاروان حرکت کند اما به دلیل دل درد شدید از کاروان عقب افتاده او را پیدا می کند و به قافله می رساند. اما توضیحات عایشه به نظر اهالی کاروان کافی و منطقی به نظر نمی رسد و به او و صفوان تهمت زنا می زند. آیات این سوره تلاش برای تبرئه عایشه از این تهمت نارواست

اما مگر اجابت مزاج چقدر طول می کشد که عایشه به اندازه يك شبانه روز از کاروان فاصله گرفت؟ چگونه صدای حرکت کاروان را نشنید؟ چرا به کسی نگفت که برای اجابت مزاج به جای دوری می رود؟ این محل چقدر از محل اطراق کاروان فاصله داشت؟ چگونه دیگران متوجه غیبت عایشه که صد در صد یکی از افراد بسیار مهم این کاروان بود نشدند؟ چگونه صفوان تصادفاً در همین روز دلدرد میگیرد و از کاروان عقب می افتد؟ و آیا تنها حضور 4 شاهد می تواند ثابت کند که عایشه خطا نکرده. نبودن 4 شاهد در آن بیابان برهوت دلیل مبری بودن عایشه از این تهمت است؟.

اما عایشه تقصیر کار است؟ آیا همبستر شدن با مردی که از نظر سنی پدر بزرگ او به حساب می آمد برای او ملال آور نبود؟

سوره فرقان:

در آیاتی از قرآن خواندیم که هر کس به هر اندازه بدی کند در روز قیامت به همان اندازه عذاب خواهد شد. اما در آیه 69 سوره فرقان خدا عهد خود را فراموش کرده و می گوید:

و آنان هستند که با خدای یکتا کسی را شریک قرار نمی دهند و نفس محترمی را که خدا حرام کرده به قتل نمی رسانند و هرگز گرد عمل زنا نمی گردند که هر که این عمل کند کیفر گناهش را خواهد دید و عذابش در آخرت مضاعف شود

سوره نمل:

در این سوره از حضرت سلیمان سخن می راند که باد ها مسخر اویند و در آیه 16 سلیمان به مردم می گوید که ما را زبان مرغان آموختند و سپاهیان سلیمان از گروه انس و جن و مرغان همه تحت فرمان اویند. او با مورچگان نیز سخن می گوید. و آنقدر قدرت دارد که تخت ملکه صبا را پیش از ورود او به کاخ خود می آورد. در این داستان هد هد به راحتی با سلیمان از علت غیبت خود سخن می گوید. به عبارتی سلیمان در قرآن يك پارچه خداست. اما حیوانات زبانی که حاوی کلمات باشند ندارند. شاید بوسیله بعضی از حرکات با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند مثلاً "زنبورهای عسل با حرکت چرخشی در جهتهای مختلف محل گله را به یکدیگر نشان می دهند. یا مورچگان از طریق بو با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. اما کلامی در این ارتباطات وجود ندارد. آیا مورچه صوت دارد که سلیمان صدای مورچه را شنید. و اگر هد هد زبانی برای ارتباط با هم نوعانش داشته باشد (مثلاً "نوعی آواز که جفتش را به سوی خود جذب کند) آیا در صوتهای آواز هد هد (قاموس هد هدها) مفاهیمی نظیر خداپرستی "شیطان" ملکه صبا "تخت و وجود دارد که سلیمان توسط آن واژه ها با هد هد سخن بگوید. گیریم که پرندگان برای خود زبانی دارند

که پر از واژگان جور و اجور است. اما آنها واژگان انسانها را چگونه یاد گرفتند. آیا واژه تلویزیون "رادیو" فاکس و... پیش از اختراع آنها در زبان انسان پیشرفته وجود داشت؟ که واژگان انسانی که به درد حیوانات نمی خورد در قاموس حیوانات وجود داشته باشد؟ مثلاً هد هد چه زمینه ذهنی از تخت بلغیس و جاه و جبروت او. و شیطان و.... داشت که بخواهد آن را در واژگان خود وارد کند تا بعدها به مدد آن بتواند تنها و تنها با يك انسان سخن بگوید؟ یا مگر

باد عقل و هوش دارد که تحت فرمان کسی در بیاید. در سوره سبا می گوید ما دیوان را به اذن پروردگار به خدمتش وا داشتیم. آیا دیو وجود خارجی دارد؟ سپس می گوید که از مرگ سلیمان به جز موریانه‌ها که عصای او را خورد کس دیگری به مرگ او رهبر نشد. چگونه این دیوانی که در خدمت سلیمان بودند نفهمیدند کسی که برای سالها به آنها امر و نهی می کرد روزهای طولانیست که فرماتی صادر نکرده و اگر همه پیامبران از میان انسانها بر گزیده می شوند چرا جنازه حضرت سلیمان متعفن نشد؟

داستانهای دیگر قرآن نیز به همین بی پایگی می باشد.

مثلاً داستان حضرت یونس که 3 روز در شکم ماهی بود. چگونه حضرت یونس که يك انسان عادي بود. توسط اسید معده ماهی هضم نشد؟

یا در مورد داستان نوح، چگونه می توان باور کرد که حیوان ها به حرف او گوش داده و همراه او آمدند و سوار کشتی شدند. چگونه در آن زمان که نه هواپیما بود نه قطار و نه وسیله تند رو دیگری او حیوانات را از سرتاسر کره زمین جمع آوری کرد. مثلاً کوالا را از استرالیا، شیر را از آفریقا، شتر را از آسیا خرس قطبی را از قطب و.... آیا جا دادن این همه حیوان نیاز به يك کشتی نداشت که به اندازه چند اقیانوس وسعت داشته باشد؟ چگونه حساب میلیونها جانور را که در روی کره زمین زندگی می کند در ذهن داشت و هیچ کدام را فراموش نکرد؟ و اگر از همه جانوران فقط دو جفت را به کشتی برد به حیوانات گوشت خوار برای تغذیه چه می داد؟ این همه حیوان حجم غذایشان به تنهایی تمام فضایی را که کشتی داشت به راحتی پر می کرد که دیگر حتی جا برای انسان ها هم باقی نمی ماند. آیا مگر گردش آب يك چرخه ثابت نیست. چگونه در این چرخه ثابت به ناگاه حجم آب آنقدر بالا می آید که از سطح کوه ها هم بالاتر می رود؟

آیا کشتن کافران برای خدا راحت تر از برپایی آن طوفان عظیم و کشتن آن همه حیوان بی گناه در آن طوفان سهمگین نبود؟

سوره احزاب:

در آیه 5 این سوره می گوید که پسر خوانده های شما پسران شما نیستند و در آیه 6 می گوید زنان پیغمبر ام المؤمنین هستند.

در جایی که حضرت محمد می خواهد با عایشه ازدواج کند' ابوبکر برادر دینی اوست و ازدواج با عایشه بلا مانع است. اما آنجا که انسانی بسیار حسود است زناش را ام المؤمنین می خواند و مسلمانان نمی توانند با مادر خود ازدواج کنند. عایشه در سن 18 سالگی بیوه می شود. و در سن 78 سالگی میمیرد. این همه سال را باید بدون شوهر زندگی کند چون ام المؤمنین بوده است

اینکه در زمان جاهلیت هیچ مردی نمی توانست با زن مطلقه پسر خوانده خود ازدواج کند. رسمی بسیار نیکو بود. چون در این صورت اگر زن پسر خوانده صورتی بسیار زیبا هم داشت همیشه پدر خوانده به چشم عروس یا همانند دختر خود به او نگاه می کرد. و هیچگاه خیال بدی در سر نمی پروراند. آیا این رسم بدی بود که حضرت محمد برای اینکه بتواند با زن زید ازدواج کند آن را از بین برد؟

آیه 28 این سوره می گوید: ای پیغمبر با زنان خود بگو اگر شما اگر زندگانی با زیب و زیور دنیا را طالبید بیاید تا من مهر شما را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم و در آیه بعدی می گوید اگر طالب خدا و رسول و مشتاق دار آخرت هستید، همانا خدا به شما به نیکوکاران از شما اجری عظیم خواهد داد. ای زنان پیغمبر هر کدام از شما کار ناروایی را دانسته اقدام کند او را دوبرابر دیگران عذاب کنند. و این بر خدا سهل و آسان است.

این آیه در زمانی نازل شد که زنان او از او درخواست زندگی راحت تر کردند. و در کل به خوبی نشان دهنده این است که زنان پیامبر از وضع زندگی خود راضی نبودند. اما به جای رسیدگی به وضع آنان به آنها پیشنهاد طلاق می دهد. مگر مجبور بود وقتی توان اداره کردن آنها را نداشت تعداد آنها را زیاد کند. بهتر نبود به زنان کمتری قناعت می کرد و در عوض آنها را راضی نگه می داشت؟

اینکه بعضی از زنان پیامبر از نوبت خود گذشت کرده و نوبتشان را به عایشه می دادند دلالت بر این دارد که آنها تمایل

احساسی به پیامبر نداشتند و تنها دلیل ازدواج آنها این بود که پیامبر مشهور شده بود.

عده ای تعدد زوجات پیامبر را وسیله ای برای بسط اسلام می دانند. اما مگر دین باید به وسیله ارث منتشر شود؟ حضرت عیسی که اصلاً ازدواج نکرده بود با جنگ و به زور شمشیر هم دینش را گسترش نداد پس دین او چگونه گسترش یافت؟

در خیلی از جاهای قرآن که می گویند کتابی است برای همه قرون به زنان پیامبر اختصاص داده شده معلوم نیست این گونه آیه ها به چه درد ما می خورد. مثلاً آیه 32 این سوره می گوید: ای زنان پیامبر شما مانند دیگر زنان نیستید اگر خدا ترس و پرهیزکار باشید زهار نازک و نرم با مرد مسخن نکویید مبادا آنکه دلش بیمار است به طمع افتد و سخن نیکو بگوید. و در خانه هایتان بنشینید و آرام بگیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خود آرایی نکنید. و نماز به پای دارید و زکات مال به فقیران بدهید و از امر خدا و رسول اطاعت کنید خدا چنین می خواهد که رجس هر آرایش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و مطهر سازد.

به طوری که می بینید همه این چند آیه درباره زنان پیامبر می باشد. اما به ترجمه عربی توجه کنید که در وسط آیه اشتباه گرامری وجود دارد که حکایت از معجزه بودن قرآن می کند!!!!!! به متن عربی توجه کنید:

و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن الجاهلیه الولی و اقمن اصلوه و اتین ازکوه و اطعن الله و رسوله

انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا

توجه می کنید که این آیه در باره زنان محمد است اما در بیوتکن ضمیر جمع مونث مخاطب استفاده می کند. فعلهای لا تبرجن و اقمن و اتین همه دلالت بر این دارد که روی سخن با زنان است اما عنکم و یطهرکم ضمیر مذکر جمع غایب در اینجا مشخص می شود که خدا موقع حرف زدن حواسش جای دیگر بوده که برای زنان پیامبر ضمیر مذکر استفاده می کند

در آینده به آیاتی بر خواهیم خورد که فقط در رابطه با چگونگی صحبت با پیامبر و اصول وارد شدن به خانه اوست. و لزوم آوردن آن در کتابی که برای همه زمانهاست معلوم نیست

به آیه 36 و 40 این سوره توجه کنید:

هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کند اراده و اختیاری نیست و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند به گمراهی سخت افتاده است (پیغمبر دختر عمه اش را به زید غلام آزاد کرده خویش به زنی می دهد و زینب می گوید من از اشراف قریش هستم و با یک غلام ازدواج نخواهم کرد این آیه نازل می شود و او می پذیرد) و چون تو با آن کس که خدایش نعمت اسلام بخشید و تواس نعمت آزادی به نصیحت گفتی برو زن خود را نگه دار و از خدا بترس و آنچه در دل پنهان می داشتی (که زینب را بگیری و حرمت ازدواج با زن پسر خوانده را که در جاهلیت بود منسوخ کنی) خدا آشکار ساخت و تو از مخالفت و سرزنش خلق ترسیدی و از خدا سزاوارتر بود بترسی پس ما هم چون زید از آن زن کام دل گرفت او را ما به نکاح تو آوردیم تا بعد از این مؤمنان در نکاح زن پسر خوانده خویش که از آنها کامیاب شدند بر خویش حرج و گناهی نیندازند و فرمان خدا به انجام رسید. پیغمبر را بر حکمی که خدا بر او مقرر فرموده گناهی نیست و سنت الهی در میان آنان که در گذشته اند نیز این است. و فرمان خدا حکمی نافذ و حتمی خواهد بود. این سنت خداست در حق آنان که تبلیغ رسالت خدا به خلق می کنند و از خدا می ترسند و خدا برای حساب. مراقبت کار خلق به تنهایی کفایت می کند. محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست لیکن او رسول خدا و خاتم انبیاست. و خدا همیشه بر همه امور عالم آگاه است.

در ابتدای آیه دیدیم که کسی را توان اینکه با برخلاف اراده خدا و رسول او کاری انجام دهد نبود. و اگر کسی این کار را انجام می داد به گمراهی سختی افتاده. بنا بر این اراده خدا به زور زنی را به عقد مردی در آورد. اما در ادامه وقتی که در روز ازدواج زینب شیفته او می شود. رسمی را که تا دیروز در میان اعراب رسمی خوب به شمار می آمده و در پناه آن پسر خوانده های بیینوا احساس می کردند که به درستی صاحب پدر شده اند به کلی منسوخ می شود. چرا که پیامبر می خواهد با عروستش ازدواج کند. و باید به طریقی از زیر بار سرزنش های مردم شانه خالی کند. و همینطور او را از

ارث محروم کند. چون در آن زمان پسر خوانده ها مانند پسران معمولی از پدر خوانده ها ارث می بردند

در اینجاست که عایشه به او می گوید. اینطور که معلوم است خدای تو آماده هست تا هر لحظه خواسته های تو را برآورده کند (به نظر می رسد که عایشه به منبع وحی بودن این آیات شك داشته است)

آیه 50 این سوره می گوید: ای پیغمبر ما زنانی را که مهرشان ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی که به غنیمت خدا تو را نصیب کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله آنها که با تو از وطن خود هجرت کردند و نیز زن مومنه ای که خود را به رسول بی شرط و مهر ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد که این حکم مخصوص تو است دون مومنان که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنان را بیان کردیم این زنان همه را که بر تو حلال کردیم (و تو را مانند مومنان امتت به احکام نکاح مقید نکردیم) بدین سبب بود که بر وجود تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد و خدا را بر بندگان مغفرت و رحمت بسیار است.

خداوند در این آیه بیش از آنچه برای مومنان در نظر دارد دست محمد را در امر نکاح باز می گذارد. و به امور جنسی پیامبر علاقه نشان می دهد. و بین او و دیگر مومنان تفاوت قائل می شود. چرا که پیامبر خدا نباید هیچ زحمت و حرجی داشته باشد. در آیه بعدی خواهیم دید که خدا چگونه در نقش کارگزار محمد به دخالت در امور زنان پیامبر می پردازد. و به جای اینکه پیامبر را الگویی عدالت بین زنانش قرار دهد او را مختار می سازد، که نوبت زنانش را رعایت نکند و در قبال این بی عدالتی در آیات قبل دیدیم که اگر زنان پیامبر خطایی مرتکب شوند دو برابر زنان دیگر مجازات خواهند شد. و در برابر تفاوتی که بین زنهایش قایل می شود زنان حتی محزون هم نباید بشوند. به آیه 51 این سوره نگاه کنید:

تو ای رسول تو هر يك از زنان را که خواهی نوبتش را مؤخر دار و هر که را خواهی به خود بپذیر و هم آن را که از خود راندي اگرش باز خواندي بر تو باکی نیست این بهتر و شادمانی دل و روشنی دیده آنهاست. هیچ يك نباید هرگز محزون باشند. بلکه به آنچه ایشان را عطا کردی همه خشنود باشند و خدا به هر چه در دل شماست آگاه است و خدا دانا و بردبار است. ای رسول بعد از این دیگر نه عقد هیچ زن بر تو حلال است و نه مبدل کردن این زنان به دیگر زن هر چند از حسنش به شگفت آبی و بسیار در نظرت زیبا آید مگر کنیزی که مالک شوی (باز هم دست خودش را باز می گذارد. و به هیچ طریقی حاضر نیست خود را محدود کند) و خدا بر هر چیز مراعب و نگهبان است

آیه بعدی در رابطه با آداب معاشرت با پیامبر می باشد. باز هم خدا در نقش کارگزار پیغمبر عمل می کند به این آیه توجه کنید:

ای کسانی که به خدا ایمان آوردید به خانه پیغمبر داخل نشوید مگر آنکه اذن دهد و بر سفره طعامش دعوت کند. و در آن حال هم نباید زودتر از وقت آمده و به ظرف غذا چشم انتظار گشایید بلکه موقعی که دعوت شده آید بیایید. و چون غذا تناول کردید زود از پی کار خود متفرق شوید. نه آنجا برای سرگرمی و انس به سخنرانی پردازید که این کار پیغمبر را آزار می دهد. و به شما از شرم اظهار نمی دارد ولی خدا را از شما به اظهار حق هیچ خجلتی نیست. و هر گاه از زنان رسول متاعی می طلبید از پس پرده طلبید. که حجاب برای آنکه دلهای شما پاک و پاکیزه بماند بهتر است و نباید هرگز رسول خدا را بیازارید و نه هیچ وقت پس از وفات او زنانش را به نکاح خود درآورید که این کار نزد خدا بسیار بزرگ است.

اول به متن عربی قسمتی که زیر آن خط کشیده شده توجه کنید. کلمه ای که به احتمال زیاد کلمه ذنب بوده حذف شده. که در کل به معنی جمله آسیب می رساند. اما مترجمین فارسی از خود کلمه گناه را جایگزین کرده اند. ان ذالک کان عندالله عظیما.

در این آیه از اینکه مردم باید از پشت پرده با زنان پیغمبر صحبت کنند. و دیگر اینکه بعد از او نباید با زنانش ازدواج کنند. ما را متوجه این امر می سازد که محمد شخصی بسیار حسود بوده است.

در کل این آیه چه چیزی برای راهنمایی مردم همه زمانها وجود دارد که باید در قرآن ثبت شود.

آیه 55 می گوید: خدا و فرشتگانش بر روان پاک این پیغمبر درود می فرستند. شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گوید.

این آیه به خوبی نشان دهنده شخصیت از خود راضی حضرت محمد می باشد.

آیه 67 این سوره می گوید: وگویند ای خدا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به ضلالت کشیدند. در آیه 68 می گوید: و تو ای خدا عذاب آنها را سخت و مضاعف گردان و به لعن و غضب شدید گرفتارشان گردان.

چگونه در این آیه خدا خودش را خطاب قرار می دهد.

سوره سبا:

آیه 38 این سوره می گوید: ای رسول ما بگو خدای من هر که از بندگان را بخواهد وسیع روزی یا تنگ روزی می گرداند. و هر چه شما در راه رضای حق انفاق کنید به شما عوض می بخشد. و خدا بهترین روزی دهنده است.

بهتر نیست خدا به جای اینکه عوض انفاق را به ما بدهد. به او که تنگ روزیش کرده بدهد که چشمش به انفاق دیگران نباشد؟

سوره یس:

آیه 37 این سوره می گوید: و نیز خورشید تابان که بر مدار معین خود دائم بی هیچ اختلاف به گردش است برهان دیگر بر قدرت خدای دانا و مطلق است. و در آیه بعدی می گوید نه خورشید را شاید که به ماه فرا رسد و نه شب به روز سبقت گیرد. و هر یک بر مدار معینی شناورند.!!!!!!

آیا در هنگام کسوف شب بر روز سبقت نمی گیرد. و در وسط روز به ناگاه شب فرا نمی رسد؟

عده ای از علمای دین برای توجیه آیه ای که خورشید را به جای زمین در گردش می دانند می کوشند. تا این آیه را با دستاورد های جدید علمی آن را توجیه کنند. و می گویند دانشمندان کشف کرده اند که ابر های خورشیدی در سطح خورشید در حال حرکت هستند. و این گواهی بر حرکت خورشید است. و حرف قرآن درست است. اما آیا حرکت ابرهای خورشیدی که به علت انفجارات شدید خورشیدی است، حرکتی در یک مدار است؟

سوره الصافات:

ای رسول تو از این مشرکان بپرس آیا خدا را فرزندان دختر است و شما را پسر؟ یا آنکه ما چون فرشتگان را خلق کردیم آنجا حاضر بودند؟ بدان که اینان خود بر خدا دروغ بسته و می گویند. خدا را فرزند می باشد البته دروغ می گویند. آیا خدا دختران را بر پسران برگزید؟

معنی این جمله که آیا خدا را فرزندان دختر است و شما را پسر؟ به این معنی است که اگر قرار بود خدا فرزندی داشته باشد پسر خواهد داشت ته دختر. و جمله آیا خدا دختران را بر پسران برگزید؟ به این معنی است که پسران نزد خدا بر دختران ارجحیت دارند.

از این آیه به خوبی مشخص می شود که حضرت محمد چه قدر به بزرگ کردن مقام دختر کوشیده است!!!!!!!.

همانطور که دخترش ام کلثوم را به عقد عثمان در آورد. با وجود اینکه می دانست دخترش رقیه زیر ضربات شلاق عثمان جان سپرده است. و می گوید اگر دختر دیگری داشتم باز آن را هم به عثمان می دادم.

سوره فصلت:

به یاد می آورید که در چند جای قرآن خدا می گوید که جهان را در 6 روز خلق کرده است. به آیات 9 تا 12 این سوره

توجه کنید که 6 روز به 8 روز افزایش می یابد

ای رسول مشرکان را بگو که شما به خدا که زمین را در دو روز آفرید کافر می شوید. و بر او مثل و مانند قرار می دهید؟ او خدای جهانیان است و او زوی زمین کوه ها را برافراشت و انواع برکات و منابع بسیار در آنها قرار داد و قوت و ارزاق اهل زمین را در 4 روز مقرر فرمود و روزی طلبان را یکسان در کسب روزی خود گردانید (بر خلاف آنچه در همه جا گفته خدا هر که را خواهد وسیع روزی و هر که را بخواهد تنگ روزی می گرداند) و آنگاه به خلقت آسمانها توجه فرمود که آسمانها دودی بود. فرمود ای آسمان و زمین همه به سوی خدا با شوق و رغبت یا به جبر و کراهت بشتابید. آنها عرضه داشتند ما با کمال شوق و میل به سوی تو می شتابیم.. آنگاه نظم هفت آسمان را در دو روز استوار گردانید و در هر آسمانی به نظم امرش وحی نمود و آسمان دنیا را به چراغ های روشن زیب و زیور دادیم و از آسیب دیوان محفوظ داشتیم این تقدیر خدای داناست. توجه کنید که آفرینش در اینجا بر خلاف جاهای دیگر قرآن در 8 روز انجام شد.

از طرفی خدا با زمین و آسمان حرف می زند و می گوید یا با شوق یا با کراهت به سوی خدا بشتابید. و زمین و آسمان هم می گویند ما با شوق و میل به سوی تو می آیم. مفسران می گویند مراد از این آیه این است که همه چیز رو به کمال خود می رود. اما به گفته اختر شناسان در 4 میلیارد سال دیگر زمین در کام خورشید فرو خواهد رفت. و در 124¹⁸ یعنی یک به توان 124 هزار سال دیگر تمام ستارگان خاموش و سیارگان نابود خواهند شد پس کدام تکامل در اینجا منظور است.

آیه 37 این سوره می گوید: و اگر کافران از پرستش خدا تکبر ورزند. فرشتگان نزد خدا شب و روز بی هیچ خستگی و ملال به تسبیح و طاعت حق مشغولند.

اگر خدا به پرستش بندگانش احتیاج ندارد. و هر انسانی نماز و عبادات را باید برای تعالی روح خود بخواند. فرشتگان برای چه بی خستگی به عبادت مشغولند. مگر آنها در کمال نهایی خود خلق نشدند؟ آیه 44 این سوره می گوید: و اگر ما این قرآن را به زبان عجم می فرستادیم کافران می گفتند چرا آیات این کتاب مفصل و روشن نیست. ای عجب آیا کتاب عجمی بر رسول و امت عربی نازل می شود؟

حال که قرآن به زبان عربی نازل شده ما عجمان یا انگلیسی زبانان یا..... می پرسیم چرا قرآن به زبان بین المللی انگلیسی که همه آن را می فهمند نازل نشد؟

سوره شوری:

سوره 33 این آیه می گوید: و اگر خدا بخواهد باد را به سکون و آرامش و می دارد تا کشتی ها بر پشت آب از جنبش بایستند.

در اینجا خدا نمی دانسته است که کشتیهای آینده به باد احتیاج ندارند. و به وسیله موتور های قوی به حرکت در خواهند آمد

آیه 51 این سوره می گوید و از رسولان هیچ بشری را یاری آن نباشد که با خدا سخن گوید مگر به وحی خدا یا از پس پرده غیب عالم یا رسولي فرستد تا به امر خدا هر چه او خواهد وحی کند که او خدای دانای بلند مرتبه است.

اما در آیه 163 سوره نساء دیدم که گفت "خدا به موسی به طور واضح و آشکارا سخن گفت.

سوره زخرف:

آیه 12 این سوره می گوید:

و آن خدایی که همه موجودات عالم را جفت آفریده و برای شما کشتیها و چهار پایان را در آب و خاک مقرر فرمود

اما نه همه جانوران عالم جفتند و نه کشتی از مخلوقات خداست. کشتی را انسان ساخته است نه خدا.

آیه 16 این سوره می گوید: ای مشرکان آیا خدا از مخلوقات خویش دختران را برگزید و شما را به پسران امتیاز داد؟ و حال آنکه به هر کدام از مشرکان دختری که به خدا نسبت می دهند مژده دهند. رویش سیاه می شود و خشم فرو می رود. آیا کسی که به زیب و زیور آراسته است و در خصومت از حفظ حقوق خود عاجز است چنین کس؟ (لابق فرزندی خداست؟) و مشرکان فرشتگانی که مخلوق و بندگان خدا هستند. دختر می خوانند. آیا در وقت خلقت آنها حاضر بودند.

در آیه **20** سوره نجم نیز می گوید: آیا شما را فرزند پسر و خدا را دختر است؟ اگر چنین بودی باز هم تقسیم نادرست بودی

اگر حضرت محمد برای زنان قرب و منزلتی قایل بود. در جواب مشرکان تنها به گفتن اینکه خدا فرزند ندارد چه پسر چه دختر اکتفا می کرد. اما از آنجا که جنس زن را خوار می شمرد می گوید چنین کسی که زیب و زیور دارد و در خصومت از حفظ حقوق خود عاجز است نمی تواند دختر خدا باشد. و در قسمت اول آیه می گوید آیا خدا از مخلوقات خویش دختران را برگزید و شما را بر پسران امتیاز داد؟ اگر گفته بودند فرشتگان پسران خدا هستند اینگونه آشفته نمی شد.

آیه 32 دلیلی بر توجیه برده داری است. در این آیه می گوید: آیا آنها باید فضل و رحمت خدای خود را تقسیم کنند. در صورتی که ما خود معاش آنها را در دنیا تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا بعضی از مردم بعضی دیگر را مسخر کنند. رحمت خدا از آنچه جمع می کنند بسی بهتر است.

سوره الاحقاف:

در این سوره به وجود جن عینیت می بخشد. در آیه **29** می گوید: ای رسول ما یاد آر وقتی که ما تنی چند از جنیان را متوجه تو گردانیدیم تا به استماع آیات تو گوش فرا دهند. چون نزد رسول رسیدند با هم گفتند گوش فرا دهید. چون قرانت تمام شد ایمان آوردند و به سوی قومشان برای تبلیغ و هدایت باز گشتند؟

دیو، فرشته، شیطان، جن همه این عناصر تخیلی در قرآن جسمیت یافته و بعضی از طرف خدا مأمور امور شر و بعضی به عنوان دستیاران خدا در رساندن پیغام او به پیامبرانش یا گاهی مأمور آزمایش انسان می شوند.

سوره الفتح:

مسلمانان شیعه معتقدند که پیامبر به دلیل عصمت ذاتی به گرد گناه نمی رود و به همین دلیل آیات قرآن که از طرف خداست بی کم و کاست در سینه او حفظ می شود

آیه 1 سوره فتح می گوید: ما تو را به فتحی آشکار در دنیا فیروز می گردانیم تا از گناه گذشته و آینده تو در گذریم.

مفسران این آیه می گویند مراد از گناه پیغمبر گناه او بود به عقیده مشرکان که دعوت او را به توحید گناهی بزرگ می شمردند.

آیا خدا از زبان مشرکان با پیامبرش سخن می گوید؟ آیا خدا با کافران هم قول بوده و دعوت او را به توحید گناه می شمرد که حالا می خواهد از این گناه در گذرد؟ و اگر از زبان مشرکان سخن می گوید مراد از گناه آینده او چیست.

سوره الذاریات

آیه 56 این سوره می گوید: و ما خلق جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند

تنها هدف خلقت بشر این است که خدا را ستایش کند. برای همین است که در آیه ای از قرآن دیدیم که خدا گفت هر گناهی را به هر که مشیتش تعلق گیرد می بخشد به جز گناه شرك. چون در این صورت زحمت خود را هدر داده. چگونه می گوید خدا به عبادت ما احتیاج ندارد در صورتی که پرستش خدا تنها و تنها علت آفرینش انسان بوده است.

سوره الطور

آیه 22 این سوره و همچنین آیه 21 سوره واقعه به بهشتیان وعده خوردن گوشتهاي لذیذ مي دهد

و در بعضي جاهاي ديگر و عده نهرهايي كه در آنها شير و عسل جاريست

اما اگر قرار است تنها انسان در آن دنيا جواب پس بدهد پس اين حيوانات كجا هستند كه ما از گوشت و شير آنها در بهشت استفاده كنيم . آیا در آن دنيا هم نبايد حيوانها از دست انسانها راحت باشند.

سوره نجم:

این سوره اینگونه شروع می شود:

قسم به ستاره چون فرود آید. که صاحب شما هیچ گاه در ضلالت و گمراهی نبوده و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید. سخن او هیچ جز وحی خدا نیست. او را همان جبرئیل فرشته بسیار دانا آموخته است

ماجرای این قرار است که وقتی محمد از قوم خویش نا امید شد. برای جلب نظر آنان شروع به خواندن آیاتی که در بالا ذکر شد می کند تا به آیه 19 این سوره می رسد

آیه 19 این سوره می گوید. ای مشرکان آیا دو بت بزرگ لات و عزی خود را دیدید. سپس در آیه بعدی که از قرآن حذف شده می گوید: تلك غرانیق العلی و شفاعتھن ترتضی. یعنی این بتان از پرواز کنندگان عالم بالا هستند و شفاعت آنها لازم است. سپس به سجده می رود و همه مشرکان همراه او به سجده می روند. اما پس از این آیه پشیمان. و بسیار افسرده خاطر شد. سپس این آیه سوره حج که می گوید: (و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی اذا تمنی القیالشیطان فی امنیه فینسخ الله ما یلقى شیطان ثم یحکم آیاته والله علیم حکیم) یعنی اینکه ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم چر اینکه وقتی که قرانت کرد شیطان در قرانت او القا کرد. و خدا آیات شیطان را منسوخ می کند و آیات خود را استوار می سازد. همانا خدا دانا و با حکمت است. (رجوع کنید به تاریخ طبری جلد سوم ص 880-882)

سوره واقعه:

در آیات فراوان مژده حوریان بهشتی به مؤمنین داده شده. در اینجا به مردان همجنس باز نیز وعده و وعید داده شده آیه 17 این سوره می گوید:

و پسرانی که حسن و جوانیشان ابدی است گرد آنها به خدمت می گردند. با کوزه ها و جام های پر از شراب ناب. و در آیه 36 این سوره نوید می دهد که زنان بهشتی را همیشه باکره می گرداند.

اینجور که پیداست. اینهمه تلاش برای رسیدن به قرب خدا که هدف خلقت انسان بیان شده. در بهشت همه منتفی شده و در آنجا انسان فقط می خورد و می آشامد و به امور جنسیتی رسید. یعنی پس از این همه تلاش تازه به يك حیوان تبدیل می شود. که همه اینها به صورت نقد در دنیا برایش فرا هم بود

سوره مجادله:

به آیه 12 این سوره توجه کنید:

ای اهل ایمان هرگاه بخواهید با رسول سخن سری بگوئید پیش از این کار باید صدقه بدهید که این صدقه برای شما بهتر و پاکیزه است. در آیه بعدی می گوید: آیا از اینکه پیش از راز گفتن با رسول صدقه بدهید ترسیدید؟ پس حال که نکردید باز هم خدا شما را بخشید. اینک نماز به پای دارید و زکات دهید. و خدا و رسولش را اطاعت کنید

می بینید که چگونه محمد با نزول آیه ای در صدد استثمار مردم بر می آید. اما چون کسی به حرف او گوش نمی کند در حکم خود تخفیف می دهد. این چندمین دفعه هست که خدا تغییر عقیده می دهد.؟

سوره الحشر:

این سوره در توجیه آواره ساختن یهودیان به دست محمد نازل شد. محمد رئیس این قبیله را که کعب ابن اشرف نام داشت و مردی خوش سیما و شاعر و از اشراف مدینه بود به یاری هم دستانش، کشت. بعد از مدتی مسلمانان برای گرفتن انتقام کشتگان بدر به سوی مکه حرکت کردند و اما قبیله بنی نضیر علی رغم پیمانی که با مسلمانان بسته بودند که در جنگ با مکیان آنها را یاری کنند. به پیمان خود وفا نکردند (چون رئیس قبیله آنها به وسیله یاران محمد و به دستور او کشته شده بود)

از طرفی عمر ابن امیه دمري دو نفر از قبیله بنی امیر را به اشتباه کشته بود. و مسلمانان متعهد بودند که ديه خون آنان را بپردازند. آنها به قبیله بنی نضیر رجوع کرده و درخواست کردند که در پرداخت ديه به آنها کمک کنند. آنها به ظاهر قبول کرده اما در نهانی تصمیم می گیرند که محمد را سر به نیست کنند. از این رو روزی که محمد برای عقد قرارداد به محل مورد نظر می رود يك نفر از یهودیان تصمیم میگیرد که با سنگ به سر محمد بکوبد. اما محمد به گفته خویش از طریق وحی از این فتنه آگاه می شود. و این را بهانه ای قرار می دهد تا جنگ با یهودیان را آغاز کند

در حقیقت این بهانه ای بود تا ثروت آنها را تصاحب کند. چرا که آگاهی از توطئه آنها همانند داستان معراج و حرف زدن با جنها دروغی بیش نیست. چون بنی نضیر طایفه ای ثروتمند بود و محمد در مدینه در بین آنها بود و به راحتی می توانستند. او را بکشند به فرض مسلم که توطئه ای در کار بود. آیا این کدام قانون انسانی است که به شخصی اجازه می دهد برای توطئه ناموفق عده قلیلی، تمام افراد قبیله را آواره و در به در کنند؟ کدام برادر را به گناه برادر دیگر سر می برند. برای اطلاع بیشتر به این آدرس مراجعه کنید

Bukhari Volume 9, Book 92, Number 447

رفتاری بدتر از این با یهودیان بنی قریظه و بنی قینقاع کرد

در يك روز 600 نفر الي 900 نفر از اسیران بنی قریظه را سربرید. شرح داستان بنی قریظه و بنی قینقاع خارج از بحث ما میباشد برای مطالعه بیشتر می توانید به این آدرس مراجعه کنید

Sahih Bukhari Volume 4, Book 52, Number 280

آنچه در قرآن در باره قبیله بنی نضیر آمده است بدین شرح است:

اوست خدایی که کافران اهل کتاب را برای اولین بار همگی را از دیارشان بیرون کرد (این در زمانی است که نه صلیب سرخی وجود داشته نه کمپینگی برای آواره ها)

و شما مسلمین هرگز گمان نمی کردید که آنها از دیار خود بیرون روند. و آنها حصارهای محکم خود را از قهر خدا نگیهان خود می پنداشتند. تا آنجا که خدا از آنجا که گمان نمی بردند بر آنها فرا رسید. و در دلشان ترس افکند تا به دست خودشان و به دست مسلمین خانه هایشان ویران شود. ای هوشیاران عالم از این حادثه پند بگیرید. و اگر خدا بر آنها حکم جلاي وطن نمی کرد در دنیا معذب می کرد و به هر حال عذاب آتش دوزخ بر آنها خواهد بود. این برای این بود که آنان با خدا و رسولش دشمنی و مخالفت کردند و هر که با خدا به دشمنی آغازد عقاب خدا بسیار سخت است (آیا یهودیان خدا پرست نبودند یا فقط با محمد مخالف بودند؟)

در آیه بعدی حتی بریدن درختان را همه به امر خدا مرتبط می داند و در ادامه خدا همه غنایم را چون بدون جنگ بدست آمده متعلق به رسول و خاندانش می داند.

سوره الممتحنه:

آیه 9 این سوره می گوید: ای کسانی که ایمان آوردید زناتی مؤمنه ای که هجرت کردند و به سوی شما آمدند، خدا به ایمانشان دانایانتر است شما از آنها تحقیق کنید. اگر با ایمانشان شناختید دیگر آنها را به شوهران کافرشان بر مگردانید که هرگز این زنان مؤمن بر کفار و آن شوهران کافر بر این زنان حلال نیستند (در اینجا یکتاپرستی به جای تحکیم خانواده به از همپاشی نظام خانواده دامن میزند). ولی مهر و نفقه ای که آن شوهران خرج این زنان کردند به آن مردان بدهید. (یعنی آن زنان را از آن مردان بخرید) و باکی نیست که شما با آنها نکاح کنید. و لی مهر آنها را بدهید و هرگز متوسل به کافران نشوید. و شما از کافران مهر و نفقه طلب کنید. آنها هم مهر و نفقه طلبند این حکم خداست میان شما بندگان و خدا به حقایق امور آگاه و حکیم است.

در يك جاي اين آيه گفته شده مهر و نفقهاي كه اين مردان خرج زنان کردند به آنها بدهيد. در يك جاي ديگر گفته از کافران مهر و نفقه طلب کنید. کدام درست است؟

در آیه بعدی می گوید: و اگر زنان شما به سوی کافران رفتند شما در مقام انتقام برآید (یعنی زنانتان باید کورکورانه دین شما را بپذیرند) مهر و مخارج زن را از کافران بگیرید. یا زنی مؤمنه بگیرید و به قدر همان مهر و نفقه ای که خرج کرده اند به مردانی که این زنانشان رفته اند بدهید (روی سخن با کیست) و از خدایی که به او ایمان آورده اید بترسید (ته عشق بورزید) و پرهیزکار شوید

سوره جمعه:

آیه 2 این سوره می گوید:

اوست خدایی که میان عرب امی پیغمبری بزرگوار از همان قوم برانگیخت تا بر آنها وحی خدا را تلاوت کند و آنها را پاک سازد

عده ای معنای امی را بیسواد می دانند در صورتی که امی به معنی کسی است که به هیچ کدام از دین های یهودی مسیحی یا زرتشتی را نپذیرفته باشد. عده ای برای بزرگ جلوه دادن قرآن و همینطور معجزه خواندن آن می گویند محمد بی سواد بوده است. در صورتی که این يك دروغ تاریخی بیشتر نیست. چرا که پیامبر تاجر بود و برای حضرت خدیجه کار می کرد. و در آن زمان هنوز اعداد در آن کشور رایج نشده بود. و تاجران با استفاده از حروف محاسبه می کردند. و بنا بر آنچه که می دانیم حضرت محمد به امین معروف بوده است. بنابر این برای اینکه بتواند تاجر خوبی باشد باید تمام حروف الفبا را بداند. از طرفی پیمان صلح حدیبیه را نیز با دست خود امضاء کرد. در زمان مرگ نیز خواست که برای او قلم و کاغذ بیاورند تا چیزی بنویسد. اما عمر ممانعت کرد و گفت او حالش خوب نیست و هذیان می گوید. بنابر این بی سواد بودن او يك دروغ تاریخی بیش نیست.

آیه 6 این سوره می گوید: ای رسول ما جهودان را بگواگر پندارید که به حقیقت دوستدار خدایید نه مردم دیگر پس تمنای مرگ کنید اگر راست می گوئید.

اگر تمنای مرگ نشان عشق به خداست چرا از یاران خود چنین درخواستی نکرد. عشق به خدا برای خوب زیستن است یا مردن؟

سوره تحریم:

آیه 1 این سوره می گوید: ای ای پیغمبر برای چه آنچه را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر خشنودی زنان بر خود حرام می کنی. در صورتی که خدا آمرزنده و مهربان است.

در تفسیر وارد است که روزی حفصه به خانه پدر خود می رود و پیامبر با ماریه کنیز مصری در خانه او خلوت می کند. و حفصه زودتر از موعد مقرر به خانه بر میگردد و چون حفصه بسیار آزرده خاطر می شود پیامبر به او می گوید این راز را به دیگر زنان نگو در عوض من سوگند یاد می کنم که ماریه را بر خود حرام کنم. اما چون حفصه این

مطلب را با عايشه در ميان مي گذارد. سپس اين آيه نازل مي شود. آيه بعدي مي گويد: خدا حکم کرد بر شما که سوگند خود را بگشايد. او مولاي شما بندگان و بر همه چيز عالم دانا و حکمتاز تمام خلق آگاه است. آيه 3 اين سوره مي گويد: وقتي پيامبر با بعضي از زنان خود به راز گفت آن زن چون خيانت کرده و سر او را به ديگري گفت خدا به رسولش خبر داد و رسول برخي را بر آن زن آشکار کرد و برخي را از کرم پنهان کرد. آن زن گفت رسولا تو را که واقف ساخت. گفت مرا خدای دانا خبر داد. اينک اگر هر دو زن به درگاه خدا توبه کنيد (معلوم نيست چرا زني که شنونده راز بوده نيز بايد توبه کند) رواست که البته دلهاي شما ميل کرده است و اگر هم به اتفاق آزار او کنيد باز خدا يار و نگهبان اوست. و جبرئيل امين و مردان صالح با ايمان و فرشتگان حق يار و مددکار اويند. اميد هست که اگر پيغمبر شما را طلاق داد خدا زنان بهتر از شما براي او همسر کند که همه با مقام تسليم و ايمان و خضوع اطاعت کنند و اهل توبه و اطاعت باشند. چه بکر چه غير بکر

آنچه در اين آيات روشن است اين است که شکستن سوگند، رعايت نکردن نوبت زنان، همه براي محمد قانوني است. و خدا هم به عنوان کارگزار محمد به او کمک مي کند. خدا در اینجا در نقش يك جاسوس براي حضرت محمد ايفاي نقش مي کند. اين چه خدياي است که به جاي رسيدگي به امور عالم فقط همه حواس خود را جمع کرده که محمد براي عمل جنسي خود هيچ حرج و تنگي نداشته باشد. و حتي در اداره امور زنان او دخالت مي کند. و به پيغمبر اجازه مي دهد که براي در مضيغه بودن از نظر جنسي سوگند خود را بشکند زنان هم بايد در برابر ظلم او ساکت باشند و گرنه خدا زناني بهتر از اينها براي محمد بر مي گزيند.

زنان در اسلام:

در اسلام زنان از نصف حقوق مردان بر خوردارند. چه براي ارث گرفتن و چه براي شهادت دادن. و حجاب اسلامي که به زور به زنان تحميل شده خود وسيله اي ديگر براي تحقير زنان به حساب مي آيد. چرا که آنها نيمي از جامعه را تشکيل مي دهند. اما اين روا نيست که نيمي از جامعه که زنان هستند خودشان را در محدوديت قرار بدهند، و لباس مورد دلخواه خود را نپوشند که نيم ديگر جامعه که مردان هستند از گناه مصون بمانند. آيا زنان بايد مواظب مردان باشند يا مرد ها خودشان بايد مواظب خودشان باشند؟ آيا اين مشکل ما زنان است يا مشکل مردان؟

در حالیکه در کتاب حجاب مطهري از قول پيامبر ذکر شده که نگاه کردن به موي زنان اهل ذمه بلا مانع است. (زنان اهل ذمه يعني زنان غير مسلمان اعم از مسيحي، يهودي، و کافر) اگر حجاب براي مصون بودن مردان از گناه است، چه فرقي بين موي يك زن مسلمان و يك زن غير مسلمان است؟ آقاي خميني نيز فتوي دادند که براي تهيه فيلمها در جايي که لازم باشد زنان مي توانند به جاي نشان دادن موي خود از کلاه گيس استفاده کنند. اما چه بسا کلاه گيسي که از موهاي معمولي يك زن زيبا تر باشد و بر زيبايي او بيفزايد.

شما را فقط به دليل حجاب از شرکت در مسابقات المپيك محروم مي کنند.

مسئله سکس هنوز به خوبي بين مسلمانان حل نشده است. در زمان گذشته که تنوري فرويد در اروپا مطرح نبود، مردان حتي با ديدن ساق پاي زنان تحريك مي شدند. اما امروزه زنها با لباسهاي خيلي کوتاه از خانه بيرون مي آيند و کسي هم تحريك نمي شود. نمونه آن را در کشور خودمان مشاهده مي کنيم. در زمان شاه که مردم به اختيار خود لباس مي پوشيدند اينقدر گزارش فحشا در روزنامه ها نمي خوانديم. اما امروزه اگر زني چادرش را يك بار باز و بسته کند همه چشمها متوجه او مي گردد. و هر روز در روزنامه ها خبر دستگيري گروه هاي مختلف اوباش را تحت نام هاي گوناگون از قبيل گروه کرکس ها يا خفاش و غيره مي شنويم. که در اين بين دختران بيگناه ربهوده شده و طعمه اين فاسدان مي شوند.

اما به گوشه هايي از دیدگاه اسلام نسبت به زنان توجه کنید:

حضرت علي در نهج البلاغه مي گويد: با زنان مشورت نکن چون هم عقلشان کم هست و هم ايمانشان. عقلشان کم است چون شهادت دو زن برابر است با شهادت يك مرد و ايمانشان کم است چون در روزهايي که عادت ماهانه مي شوند نمي توانند نماز بخوانند

حال به گوشه هايي از کتاب حليه المتقين نوشته ملا محمد باقر مجلسي توجه کنید:

در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که زنان را در غرفه و بالاخانه جا مدهید و به آنها چیز نوشتن میاموزید. سوره یوسف را به آنها نیاموزید و چرخ ریسی را به آنها بیاموزید. و سوره نور را به ایشان بیاموزید. و حضرت امر مفرمود زنان را بر زین اسب سوار نکنید. و حضرت امر فرمود در نیکی از زنان اطاعت نکنید تا طمع در امر به بدی نکنند. به خدا پناه برید از بد ایشان و از نیکانشان برحذر باشید. حضرت باقر گفت رازی را به آنها نگویید و در باره خویشان شما آنچه می گویند اطاعت نکنید. و حضرت علی فرمود مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است. حضرت رسول چون اراده جنگ می کردند با زنان مشورت می کردند و هر چه ایشان می گفتند بر خلاف آن انجام می دادند.

حضرت رسول فرمود هر که اطاعت زن خود بکند در جهنم سرنگون خواهد شد. گفتند یا رسول این اطاعتها کدام است. گفت اینکه از او رخصت طلبد برای سیر به حمامها عروسیها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامه ای نازک طلبد که در بیرون بپوشد و او بگیرد. و در حدیث دیگر فرمود مثل چنین مثل استخوان کج پهلوست. اگر او را به حال خود بگذاری منافع می شوی و اگر راستش کنی می شکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و از جمله حقوق زن بر مرد این است که هر چهار ماه یک بار با او نزدیکی کند. (ص 117)

حضرت رسول فرمود اگر امر می کردم کسی بر غیر خدا سجده کند هر آینه می گفتم زنان بر شوهرانشان سجده کنند. و فرمود زن نماز خود را طول ندهد تا منع کند شوهر را از آنچه از او خواهد. و فرمود اگر مردی از زن خود تقاضای مجامعت کند و زن تا خیر کند تا شوهر بخوابد پیوسته ملائک او را لعنت کنند تا شوهر از خواب بیدار شود. (ص 155-116)

در صفحه 114-115 این کتاب نوشته در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که زنی به خدمت رسول آمد و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن. فرمود اطاعت شوهر کند و نافرمانی نکند و بی رخصت او از خانه تصدیق نکند. و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت میل مجامعت کند دریغ نکند اگر چه بر پشت پالان شتر باشد. و از خانه او بی رخصت او خارج نشود. و اگر بی رخصت او بدر رود ملائک آسمان و زمین و ملائک رحمت و ملائک غضب همه او را لعنت کنند. تا به خانه برگردد.

در صفحه 112 نوشته

با زن آزاد در برابر زن آزاد دیگر جماع نکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست.

اما ای شیر زنان ایران پیش از اسلام شما قرب و منزلتی داشتید

در زمان هخامنشیان زنی برای اولین بار در تاریخ به درجه دریا سالاری نیروی دریایی خشایار شاه رسید نام وی آرتیمیس بود. پانته آفرمانده گارد جاویدان بود (زن ژنرال آرسیاب) آرتونیس در زمان داریوش کبیر فرمانده ای شجاع بود نام شوهرش آرتاباز بود که یکی از سپهبدان داریوش شاه بود

پری ساتیس زن داریوش دوم ارتشبد بود. آمستریس دختر ایشان نیز فرمانده بود. استاتیرا دختر داریوش سوم نیز فرمانده بود. آرتا دخت مسنول خزانه اردوان چهارم اشکانی بود. سورا دختر اردوان پنجم. دست راست پدر بود و در جنگها دلاورانه همراه پدر می جنگید و سمت سپهبدی داشت. آدرمیدخت دختر خسرو پرویز پس از خواهرش پوران دخت به تخت نشست.

پرین دختر قباد مشاور امور قضایی ساسانیان بود

آپارنیک همراه رستم فرخزاد همچون یک شیر زن تا آخرین قطره خون با این عربهای متجاوز دلیرانه جنگید. نگان زن دیگری بود که در جنگ چریکی علیه عربها جنگید. بانو زن بابک خرم الدین تا پای جان پهلو به پهلو شوهرش با دشمنان جنگید.

آزاد دیلمی زنی بود که برای سالهای طولانی همراه با باند چریکی خود در جنگهای گیلان با این بیگانه ها جنگید.

قرض از این همه دراز گویی این بود که وضعیت خود را با آنچه پیش از اسلام داشتید مقایسه کنید. چه برایتان مانده جز اینکه شما را مایملک مردان به حساب آورده اند. و از شما انتظار دارند که برده وار مطیع آنان باشید. آنان باید به شما دیکته کنند کجا بروید یا کجا نروید. چه بپوشید و چه نپوشید. پس کی می خواهید ابراز وجود کنید. کی می خواهید لیاقتتان را به جهانیان نشان بدهید. تا کی می خواهید عمرتان را در کلاس های روخوانی قرآن و روضه سپری کنید. و در داغ آنان که برادران ما را از دم تیغ گذراندن گریه سر کنید.

هیچ کدام از چهره های مذهبی که در ذهن دارید. آن نیست که شما می پندارید. امام حسن و امام حسین کسانی هستند که در جنگ طبرستان برادران ایرانی ما را کشتند. به ما چه که برای قدرت طلبی و نسنجیده با 72 نفر در مقابل 5000 نفر جنگید و مرد پدر همو بود که مردم استخر فارس را کشت و 700 یهودی را در یک شب سر برید. و مرتدان را در آتش سوزانید. تاریخ را بخوانید تا چهره واقعی آنانی که از آنها برای خود بت ساخته اید بر شما روشن شود. با مراجعه به کتاب صحیح بخاری و تاریخ طبری که از کتابهای معتبر هستند به خوبی چهره زشت این پیشوایان بر شما روشن خواهد شد.

خواهر عزیزی که فاطمه دختر محمد را الگوی امروز خود قرار داده ای چقدر از او میدانی؟

چقدر در تاریخ نقش داشته؟ هیچ از او نمی دانی جز اینکه دختر محمد وزن علی و مادر حسن و حسین بوده است. از افسانه های دور از ذهنی که برای ولادت او سر هم کرده اند که فقط مثنی احمق آن را باور می کنند. و او را در ردیف قدیسان قرار می دهند بگذریم (می گویند در شکم مادر با او سخن می گفت و گاهی الله و اکبر می گفت. و هنگام ولادت حضرت مریم، آسیه و جمعی از فرشتگان در امر زایمان فاطمه به خدیجه کمک کردند)

از بدو تولد نوکری به اسم عنتر تا زمان مرگ در خدمتش بود. در سن 18 سالگی مرد. همه حسن او در این بود که زن خوبی برای شوهرش و مادر خوبی برای فرزندانش بود. با دست خود گندم آرد میکرد و نان می پخت. مگر زنان دیگر هم دوره او به جز این بودند. مگر در جنگ احد چند نفر از شهیدان اسلام زن نبودند؟

در کتاب فاطمه فاطمه است دکتر شریعتی از فاطمه به عنوان زنی یاد می کند که با افسوس می گوید کجاست آن شمشیر خونین شوهرم که هر گاه از جنگ باز می گشت آن را برایش شستشو میدادم.

در کتاب کشتی به پهلو نشسته حدیثی نقل می کنند که پیامبر از علی پرسید چه چیز برای زن از همه چیز بهتر است؟ علی گفت روز دیگر پاسخ خواهم گفت. سپس از فاطمه پرسید و فاطمه گفت اینکه هیچ مردی او را نبیند. و او نیز هیچ مردی را نبیند. سپس علی به پیش پیامبر رفت و این جواب را باز گفت. پیامبر گفت من مطمئن هستم این پاسخ از تو نیست. علی جواب داد آری یا رسول این جواب را از فاطمه شنیدم. محمد گفت میدانم که این پاسخ از فاطمه است و نیکو پاسخی است.

آیا چنین الگویی به درد زن امروزی می خورد؟ زن خانه نشین دور از اجتماع و طبیعتاً نادان. این است آنچه الگوی خود قرار داده اید.

وقتی به کوچه می رفت به مردم فخر می فروخت. و می گفت محمد پدر من بود نه پدر زنان شما علی شوهر من بود نه شوهر زنان شما

برای باز پس گرفتن باغ فدک به مسجد رفت و از پشت پرده با مردم سخن گفت. که از پشت پرده سخن گفتنش مصداق زن خوب بودن از قول خودش برای در امان بودن از نگاه مردان و دور از اجتماع زندگی کردن است. اما مسئله باغ فدک این بود که ابوبکر معتقد بود غنیمتی که از جنگ به دست آمده متعلق به همه مسلمانان است و نمی تواند به تو ارث برسد. و این سخنرانی او در مسجد به معنی نقش داشتن در تاریخ نیست چرا که فقط به آنجا رفت تا باغ را که به اشتباه متعلق به خود می دانست باز پس گیرد. سر تا سر کتابهای مذهبی را زیر و رو کنید هیچ اثری از فاطمه در تغییر گوشه ای از زندگی زنان جامعه خویش نمی بینی. بلکه مطابق این الگو زن فقط باید خانه نشین باشد.

اما در همین عربستان که می پندارید زنان پیش از اسلام خوار بودند. زنان شاعر وجود داشتند. (یکی از آنان به جرم سرودن شعر هجوی برای پیامبر با داشتن 5 فرزند کشته شد)

زنان تاجر نیز و جود داشتند. خدیجه یکی از آنان بود. در اشعار اعراب نیز ستایش زنان دیده می شد. گفته شده که سکنه دختر امام حسین کتابی در زمینه موسیقی نوشته بود. و بسیار نیکو می رقصید.

اما اکنون به گوشه هایی از رساله این ملایان که بر گرفته از قرآن و دستورات اسلامی است توجه فرمایید:

مسئله 2056- مادر و خواهر و دخترپسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است. خواه لواط کننده بالغ باشد خواه نابالغ. ولی اگر لواط کننده بالغ نباشد حرام نمی شود. همچنین اگر شك داشته باشد که دخول حاصل شده یا خیر

مسئله 2057- اگر با مادر و خواهر یا دختر کسی ازدواج کند و بعد از ازدواج با او لواط کند آنها بر او حرام نمی شوند

مسئله 444- اگر مردی با زن حائض نزدیکی کند یا با زن حائض بیگانه ای به گمان اینکه زن خود اوست نزدیکی کند. احتیاط آن است که كفاره بدهد

مسئله 445- کسی که نمی تواند كفاره بدهد بهتر آن است که صدقه بدهد و اگر نتوانست استغفار کند

مسئله 364- هرگاه انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود مرد و زن هر دو جنب می شوند. خواه بالغ باشند یا نابالغ منی بیرون بیاید یا خیر. این در صورتی است که جماع در قبل (به ضم ق و ب) باشد و اگر در دبر (به ضم دال و ب) باشد بنا بر احتیاط واجب باید جمع کند بین غسل و وضو

مسئله 365- اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه وارد شده یا نه غسل بر او واجب نیست

مسئله 366- هرگاه نعوذ بالله با حیوانی نزدیکی کند. منی از او بیرون آید جنب می شود. و غسل کافی است. و اما اگر منی بیرون نیاید احتیاط واجب آن است که برای نماز و مانند آن هم غسل کند و هم وضو بگیرد. مگر که قبل از این کار وضو داشته باشد که در این صورت غسل کافی است

مسئله 368- کسی که آب برای غسل نداشته باشد می تواند با همسر خود نزدیکی کند تیمم برای او کافی است. خواه پیش از وقت نماز باشد خواه پس از آن

مسئله 369- هرگاه در لباس خود منی ببیند و یقین کند که از خود اوست باید غسل بگیرد. و نمازهایی را که یقین دارد با جنابت خوانده قضا نماید. ولی آنچه را شك دارد لازم نیست قضا نماید

مسئله 1345- جماع روزه را باطل می کند. هر چند فقط به اندازه ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید. و هر گاه کمتر از آن وارد شود و منی هم بیرون نیاید باطل نمی شود. و اگر شك کند این مقدار وارد شده یا خیر روزه اش صحیح می باشد (رساله توضیح المسائل آیت الله مکارم شیرازی)

مسئله 2396- اگر انسان با خاله و عمه خود زنا کند دختران اینان بر او حرام می شوند و او نمی تواند با آنها ازدواج کند

مسئله 2397- اگر کسی با دختر خاله یا دختر عمه خود ازدواج کند و پیش از نزدیکی با آنها با مادرشان زنا کند آنها بر او حرام نمی شوند

مسئله 2398- اگر کسی با زنی غیر از عمه و خاله خود ازدواج کند هر چند که مقتضای احتیاط آن است که با دختر او ازدواج نکند. اما جوازش خالی از قوت نمی باشد. اما اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی شود. و همچنین است اگر پیش از نزدیکی با او با مادرش زنا کند. ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود

مسئله 2412- چنانچه مردی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از اینکه به بلوغ برسد با او نزدیکی و دخول کند چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند (سایت اینترنتی آیت الله صانعی)

مسئله 2583- اگر حیوان حلال گوشتی را به دستوری که بعداً گفته خواهد شد سر ببرند . چه وحشی چه اهلی پس از جان دادن گوشت آن حلال است ولی بهیمة ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده . و حیوانی که نجاستخوار شده . اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست

مسئله 2631- خوردن گوشت خر و اسب و قاطر مکروه است. و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی کند. حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون برده در جای دیگر بفروشند

مسئله 2632- اگر با گاو ، گوسفند و شتر نزدیکی کنند. بول و سرگین آنها نجس می شود آشامیدن شیر آنها نیز حرام می شود. باید بدون تاخیر حیوان را بکشند و بسوزانند و شخصی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بپردازد . بلکه اگر به بهیمة دیگری هم نزدیکی کند شیر آن حرام می شود(توضیح المسائل آیت الله خمینی)

در باب مسائل چگونگی خلا رفتن خودتان به رساله خمینی رجوع کنید

این است آنچه به اسم آیین زندگی به تو هم وطن ایرانی که دارای فرهنگی 8000 ساله هستی غالب می کنند.

اما ای زنان محترم ایرانی به گذشته خود بنگرید. ببینید چه بودید و چه شدید. دین خود را ارثی

نگزینید. و آن را نا دانسته به کودکانتان منتقل نکنید. شما باید که سازنده ایران فردا هستید. شما باید که پرورش شیر زنان و شیر مردان، ایران را از لوث وجود این بیگانگان عرب تبار زن ستیز پاک سازید. به خود آید که با بیداری شما ایران سر فراز خواهد شد.

پاینده باد ایران

پارمیس سعدی